«هوالحبیب»

بنیادهای آمریکایی و هدایت افکار عمومی

ویرایش نخست - شهریور 1401

# مقدمه

با آغاز قرن بیستم و توزیع مجدد قدرت در عرصه بین­الملل، کشورهای نوظهور دریافتند برای برتری در عرصه بین المللی باید تغییراتی را در ساخت قدرت خود اعمال نمایند؛ چرا که سال ها تماشگر قدرت­نمایی بریتانیا در نقاط مختلف جهان بودند و چالش­ها و تجارب این کشور پیش روی آنها قرار داشت. آنها در مقطعی از تاریخی قرار داشتند که بستر تحولات نوین و عظیمی در جهان بود، بنابراین دولت­ها نمی­توانستند به مثابه گذشته به طور آنی و گسترده به چالش­های پیچیده جوامع خود پاسخ دهند. از این نظر ایالات متحده دریافت برای راه­یابی به سرآمدان نظام بین­الملل باید رویکردی متفاوت از قدرت­های بزرگ گذشته را در پی گیرد.

ایالات متحده کشوری سرشار از منابع و دارایی­های متنوع است این کشور با پشت سر گذاشتن جنگ داخلی، جهش عظیمی را آغاز نمود به گونه­ای که در تولید برخی از محصولات نظیر تولید گندم (256درصد)، تولید زغال سنگ (800 درصد)، تولید ریل و فولاد (500درصد) جهش فراوانی را داشته است. همزمان با جهش اقتصادی ایالات متحده، مؤلفه­های قدرت بریتانیا رو به افول نهاده و رفته­رفته از صحنه قدرت جهانی خارج گردید و جای خود را به ایالات متحده داد، به نحوی که کارخانه­های اندرو کارنگی در سال 1901 بیش از کل صنعت فولاد بریتانیا فولاد تولید کردند. بنابراین تحولات جاری در کشورهای ایالات متحده و ضعف شدید در پایه­های قدرت بریتانیا، نوید دهنده دگرگونی عظیمی در قدرت این دو دولت بزرگ بوده است.

آمریکا برای تبدیل شدن به قدرت بزرگ، روندی را طی کرد که متفاوت از سایر دولت­های بزرگ بوده است. آنها دریافتند برای مواجه با چالش­ها و مشکلات پیچیده باید حلقه های واسطی را ایجاد نمایند، که نه ماهیت دولتی داشته باشند نه آنکه کاملاً خصوصی و منقطع از دولت باشند. اهمیت حلقه­های واسط در آستانه قرن بیستم در مواجهه با برخی از بحران­های شهری نظیر جنبش کارگران، عدم آباد سازی متوازن در کشور، شیوع فساد و ... برای کنترل و اداره بهتر کشور نمایان شد. لذا دولت فدرال با حمایت از اندرو کارنگی اولین بنیاد را تأسیس نمودند.[[1]](#footnote-1)ایجاد بنیادها در آغاز قرن بیستم، تبلور حلقه­های واسطی هستند که توانستند ایالات متحده را در بهبود حکمرانی کمک نمایند. بنیادها درست در نقاطی قرار می­گرفتند که دولت مرکزی توانایی ورود به آن عرصه را نداشت، آنها مکمل و ادامه دهنده سیاست­های دولت فدرال بودند که منجر به توسعه قدرت آمریکا در جهان شدند.

برای درک بهتر از حلقه­های واسط، نیازمند تعاریف دقیقی از آنها می­باشیم. تا به حال برای بنیادها تعاریف متنوعی ارائه شده است اما کامل­ترین تعریف از سوی شورای بنیادها در سال 2011 بیان شد، آنها بیان می­کنند؛ «بنیادها سازمان­هایی غیردولتی و غیرانتفاعی هستند که با بودجه بخش خصوصی توسط متولیان و مدیران خود مدیریت می­شوند و به اهدافی نظیر تبلیغ و ترویج مذهب، کمک های بشردوستانه و ... می­پردازند.» آنها در ادامه بنیادها را به چهار دسته تفکیک می­کنند:

1. بنیاد مستقل: یک بنیاد کاملاً مستقل و خصوصی است که تحت مدیریت افراد غیر دولتی عمل می­نماید.
2. بنیاد شرکتی: این بنیاد وجوه کمکی خود را عمدتاً از کمک­های یک سازمان تجاری و انتفاعی به دست می­آورد.
3. بنیاد عملیاتی: هدف اصلی آن اجرای تحقیقات رفاه اجتماعی است و در بودجه خود مستقل هستند.
4. بنیاد جامعه: کمک­های مالی را جمع کرده و برای اهداف جامعه استفاده می­کند. این نوع بنیادها اغلب همان سازمان­های خیریه­ای هستند.[[2]](#footnote-2)

در واقع مطابق تعاریف بالا، بنیادها نهادهای به ظاهر خصوصی با گرایش­های دولتی هستند که به جهت پر نمودن خلاءهای دولتی ایجاد شده­اند. آنها برای کمک به اداره بهتر کشور، مأموریت­های مختلفی را برای خود تعریف می­کنند اما بدون شک مهم­ترین این مأموریت­ها، هدایت افکار عمومی است، چرا که در جوامعی با سیستم دموکراسی، دولت­ها نیازمند آن هستند تا برای اقدامات خود رضایت عامه را داشته باشند از این جهت ایجاد نهادهایی به مثابه بنیادها می توانند با هدایت افکار عمومی، میل به رضایت­مندی را در اذهان عمومی ایجاد نمایند.

در این گزارش به تشریح ابعاد مختلف بنیادها و ماهیت کارکردی آنها پرداخته شده است که از هدایت افکار عمومی به عنوان مهم­ترین مأموریت بنیادها یاد می­شود و نحوه چگونگی تحت تأثیر قرار دادن جوامع را مورد ارزیابی قرار می­دهیم.

# فصل اول: بنیادها و ایالات متحده

بدون شک ایالات متحده برای طی کردن مسیر یک قرن اخیر خود، نیازمند حضور بنیادها در عرصه­های مختلف بوده است، از این منظر بنیادها در ایالات متحده به عنوان بازیگران غیر دولتی بسیار حائز اهمیت هستند؛ چرا که بخشی از قدرت یابی ایالات متحده ناشی از اقدامات این نهاد ها می‌باشد. آنچه که در این فصل به آن اشاراتی خواهد شد بررسی هویت، رویکرد و مأموریت این نهادها در داخل و خارج از ایالات متحده است.

## ابعاد هویتی

بنیادها معمولاً با دیگر نهادها تفاوت­هایی دارند که این تمایزات ناشی از هویت متفاوت آنها است، از این رو سه پارامتر در ساخت هویت این نهادها دخیل هست که در زیر به آنها اشاره گردیده است.

### رهبران بنیادها

رهبران بنیادها با رهبران دیگر نهادها، تفاوتی اساسی دارند، آنها از چهار ویژگی شاخص نظیر مذهب­گرایی، سرآمدگی، علم­گرایی و نژادپرستی بهره­مند هستند که به طور مشترک در میان همه آن­ها وجود دارد که در زیر به آنها پرداخته خواهد شد.

1. مذهب­گرایی:

مذهب­گرایی یکی از مشخصه­های اصلی رهبران بنیادها بود اکثریت رهبران و هیأت امنای بنیادها افرادی مذهبی و معتقد بودند و اقدامات خود را در جامعه رنگ بوی مذهبی می بخشیدند. به طور مثال جان راکفلر در واکنش به کسانی که معتقد بودند ثروت او آلوده است می­گفت؛ «که خداوند ثروتم را به من داده است». او هم­چنین فردی عمیقاً مذهبی بود و بشردوستی او به دلیل درک از آموزه­های مسیحی شکل گرفته بود و اکثریت دستیارها و مشاوران او از افراد مذهبی بودند به طور مثال فردریک تی گیتس کشیش اعظمی بود که در قامت مشاور بنیاد راکفلر به سازماندهی کمک­های بشردوستی این نهاد پرداخت.[[3]](#footnote-3) جان دی راکفلر پدر در خانواده­ای بزرگ شد؛ که مادرش پروتستانی اسکاتلندی بود و او را از بچگی در فضای مذهبی بزرگ نمود. جان دی راکفلر پسر هم به مثابه پدر خود فردی عمیقاً مذهبی بود، که باعث شد تا همکاری­های گسترده­ای با مسیونرها و تراست­های خیریه پروتستانی داشته باشد. این مشخصه از رهبران، فقط شامل رهبران بنیاد راکفلر نمی­شود بلکه رؤسای بنیاد فورد و کارنگی افرادی چون گلدن، هری امرسون و فاسدیک الهی شناس بودند.[[4]](#footnote-4) که حاکی از اهمیت مذهب برای این رهبران است.

1. علم­گرایی:

علم­گرایی رهبران بنیادها به این معنی میباشد که در میان آن­ها افرادی را نمی­توان یافت که سطح تحصیلات پایینی داشته باشد. بلکه اکثریت آنها از دانشگاه­های طراز اول آمریکا و اروپا فارغ التحصیل شده­اند، به همین دلیل رشد علمی جامعه برای همه بنیادها بسیار حائز اهمیت است. مطابق داده­های موجود از رهبران بنیادها، در اواسط قرن بیستم، از میان 50 نفر هیأت امنای بنیاد کارنگی 6 نفر در دانشگاه هاروارد، 7 نفر دانشگاه کلمبیا، 10 نفر دانشگاه کالیفرنیا، 10 نفر دانشگاه جورج تاونی و باقی افراد از دانشگاه های مطرح اروپایی فارغ التحصیل شده­اند. یا در بنیاد فورد فقط 14 نفر از اعضای هیأت امنا در دانشگاه هاروارد درس خوانده­اند، که با بررسی آنها می­توان به اهمیت علم در میان این افراد پی برد.[[5]](#footnote-5)

1. نژادپرستی:

ایالات متحده از دیرباز محل حضور دو گروه از افراد بوده است، یک گروه که شامل افراد سفید پوست با گرایشات مذهبی که در نواحی شرقی آمریکا زندگی کرده و گروه دیگر شامل افراد آفریقایی تبار سیاه پوست که بیشتر در ایالات­های جنوبی آمریکا زندگی می­کنند. رهبران بنیادها همگی از سفید پوستان ساحل شرقی بودند و تامدت­ها پس از تأسیس این نهادها افراد سیاه­پوست را در جرگه هیأت امنا راه نمی­دادند. بنابر بررسی­های صورت گرفته، هر 15 نفر هیأت امنای بنیاد راکفلر در سال های 1935-1960 از سواحل شرقی آمریکا بودند، 27 نفر از 28 نفر هیأت امنای کارنگی در 1902 از ساحل شرقی ایالات متحده و از افراد سفید پوست بودند. اکثریت اعضای هیأت امنای بنیاد فورد در بدو تأسیس افراد سفید پوست بودند که مجموع این داده­ها، حاکی از نژاد پرستی عمیقی است که در میان بنیادها و افراد اداره کننده آنها نهفته است.[[6]](#footnote-6)

1. سرآمدگی:

آنچه که در میان رهبران بنیادها حائز اهمیت فراوان است، سرآمدگی است. رهبران و هیأت امنای بنیادها، اغلب از افرادی بودند که مسئولیت­های بزرگی در دولت فدرال داشته­اند به همین دلیل آن­ها بعد از دوران مسئولیت خود وارد بنیادها شده و ارتباط با دولت فدرال را به خوبی حفظ می­کردند و با استفاده از تجارب گذشته خود، بنیادها را در راستای سیاست­های دولت به حرکت در می­آوردند. به طور مثال رهبران بنیادها ارتباطات تنگاتنگی با شورای روابط خارجی وزارت­خارجه داشته­اند، جان مک کلوی در سال 1964 رئیس هیأت مدیره شورا بود که همزمان رئیس هیأت امنای بنیاد فورد بود. دیوید راکفلر به عنوان نائب رئیس شورای روابط خارجی بود و هنری ریستون عضو هیأت امنای کارنگی و ریاست کل شورای روابط خارجی را بر عهده داشت.[[7]](#footnote-7) ریموند فاسدیک در سال 1936 رئیس راکفلر شد که معاون سابق جامعه ملل در 1919 بوده است.[[8]](#footnote-8) رابرت ویور که مسئول برنامه­های شهری بنیاد فورد بود در سال 1966 به عنوان وزیر مسکن در دولت قرار گرفت. در بنیاد فورد اعضای هیأت امنا به این ترتیب بود که 2 ناشر بزرگ روزنامه (جان کاولز و مارک اتریج)، 1 وزیر دفاع (مک نامارا)، 5 رئیس دانشگاه مطرح حضور داشتند.[[9]](#footnote-9)در کنار این افراد سرآمد، افراد بزرگی از دیگر اقشار جامعه نظیر رؤسای دانشگاه­هایی ییل، پرینستون، وکلای بزرگ و... حضور داشت. نحوه تربیت مدیران و فرستادن آنها به دولت به درستی مشخص نیست ولی با بررسی ارتباط مابین بنیادها و دولت، می توان از اهمیت تربیت مدیران تراز برای ورود به دولت یاد کرد.

مطابق چهار ویژگی بالا که ذکر گردید، رهبران بنیادها از افراد خاصی هستند که بنیادها را ایجاد کرده و در راستای سیاست­های دولت گام بر می­دارند، همان­طور که ویتاکر در یک پژوهشی پیرامون 13 بنیاد نشان می­دهد، اکثریت هیأت امنای این 13 بنیاد از دانشگاه­های هاروارد، ییل و پرینستون فارغ التحصیل شدند. آنها مردانی سفید پوست هستند که متعلق به کلیسای اسقفی و مشایخی می­باشند. بنابراین این افراد بخشی از هویت بنیادها را تشکیل داده، به همین جهت کارکرد این نهادها با سایر نهادهای موجود در جامعه آمریکا کاملاً متفاوت است.

### ماهیت بنیادها

هر نهادی با هدفی مشخص و ماهیتی پنهان ایجاد می­شود، گاهی برخی از نهادها اهدافی را به طور رسمی اعلام کرده ولی در پنهان به دنبال اهدافی دیگر هستند که از این نوع عملکرد، می توان به ماهیت آنها پی برد.

بنیادها نهادهایی هستند که برای ترویج آمریکاگرایی و مبارزه با ضد آمریکاگرایی ایجاد شده­اند. ضد آمریکاگرایی فقط محدود به اندیشه سوسیالیسم نمی­شود بلکه هر ایدئولوژی و اندیشه­ای که سرمایه داری لیبرال را به مخاطره اندازد. در دایره ضد آمریکاگرایی بنیادها قرار می­گیرد.

بنیادها ماهیتاً چهار ویژگی بارز دارند که سعی در پنهان کردن آن می­کنند: [[10]](#footnote-10)

1. به ظاهر غیردولتی بودن در حالی که متولیان آنها و سیاستگذاری­ها کاملاً دولتی هستند.
2. غیرسیاسی بودن در حالی که با هر دو حزب سیاسی آمریکا ارتباط تنگاتنگی دارند.
3. غیر تجاری بودن در حالی که منابع درآمدی آنها بنگاه­گرایی است.
4. علمی و غیر ایدئولوژیک بودند در حالی که وابستگی زیادی به ایدئولوژی انترناسیونال لیبرال (بین الملل گرایی آرمان خواه) آمریکایی دارند.

آنها در طول یک قرن اخیر از پروژه­های زیادی برای ترویج لیبرال دموکراسی و مبارزه با ضد آمریکاگرایی حمایت کردند. گاردنر رئیس بنیاد کارنگی معتقد بود؛ ایدئولوژی­هایی وجود دارد که آمریکایی­ها تاب تحملشان را ندارند و دیدگاه­هایی وجود دارد که آمریکایی­ها باید تا ابد اعلام کنند خصم آنهایند. از این رو در سال های 1949 تا 1958 کارنگی بیش از 900 هزار دلار در توسعه برنامه­های مطالعات آمریکا در ایالات متحده هزینه نمود و یک میلیون دلار برای مبارزه با ضد آمریکاگرایی در دانشگاه­های پنسیلوا، برنارد و.. خرج نمودند.[[11]](#footnote-11) گاهی بنیاد کارنگی به تدوین پروژه های سفارشی در زمینه ضد آمریکاگرایی می پرداختند به نحوی که مطالعه آمریکایی سازی که کاملاً از جانب دولت آمریکا سفارشی بود و با این هدف صورت گرفت که دولت، مهاجران به آمریکا را بهتر بتواند مدیریت کند و در فرهنگ آمریکایی هضم کند.[[12]](#footnote-12)

تلاش­های فرهنگی بنیادها در خارج، همان چیزی است که آقای لش پژوهشگر بنیادها به آن (جنگ سرد فرهنگی) می­گوید؛ یعنی تربیت رهبران جهان سومی که راه میانه بین فاشیسم و کمونیسم را انتخاب می­کند.[[13]](#footnote-13)نمود بارز این جنگ سرد فرهنگی ایجاد کنگره آزادی فرهنگی بود، کنگره آزادی فرهنگی که معادل برنامه احیای اروپا در حوزه اقتصادی یا ناتو در چارچوب امنیتی بوده است در حوزه فرهنگی شکل گرفت. این کنگره مأموریت اصلی خود را ترویج مزایا و فواید آزادی لیبرال دموکراسی و مقابله با کمونیسم می دانست؛ از این جهت اقدام به دموکراسی­سازی در ایالات متحده و سایر مناطق جهان می­کرد. به طور مثال جریان تأثیر این کنگره بر حزب کارگر بریتانیا مشهور است، جناح چپ حزب کارگر که به شدت مخالف سیاست­های ایالات متحده بوده­اند قائل به قطع ارتباط بریتانیا و آمریکا شدند. بنیاد فورد با حمایت ویژه مالی از برنامه­های کنگره آزادی در بریتانیا، جناح راست حزب کارگر را توسعه دادند آنها تلاش کردند تا سیاست­هایی چون ناتو تحت رهبری ایالات متحده، تقویت همکاری آمریکا- بریتانیا و.. را از اهداف جناح راست حزب کارگر قرار دهند و در بازه­ای از جنگ سرد موفق به برتری جناح راست در بدست گرفتن حاکمیت بریتانیا شدند.[[14]](#footnote-14)

مؤسسه بروکینگز یکی دیگر از مؤسساتی بود که برای ترویج آمریکاگرایی در سال 1927 با ادغام سه سازمان مؤسسه تحقیقاتی دولتی، مؤسسه اقتصادی و مدرسه اقتصادی بروکینگز ایجاد شد. این سازمان اولین نهادی بود که به سیاست­های عمومی لیبرال دموکراسی می­پرداخت. آنها بر تقویت دموکراسی آمریکایی متمرکز بودند و در راستای سیاست­های دولت گام بر می­داشتند.[[15]](#footnote-15)

مجموع پروژه­هایی که بنیادها در راستای ترویج آمریکاگرایی و مبارزه با ضد آمریکاگرایی صورت می­دادند ماهیت این نهادها را می­ساختند، آنها تلاش می­کردند خلاء سیاست­های دولت را در عرصه فرهنگ پر کنند و حتی سایر اقدامات را در راستای تسلط فرهنگ لیبرال دموکراسی بر سایر جوامع نظیر اندونزی، شیلی، چین و.. صورت دهند.

### ساختار بنیادها

بنیادها نهادهایی هستند با ساخت دوگانه، به این معنی که آنها ساخت خصوصی و دولتی را همزمان با همدیگر در پیش می­گیردند. بنیادها به ظاهر نهادهای خصوصی و مستقلی هستند که برای اهداف بشردوستانه ایجاد شده­اند ولی با بررسی عملکرد چندین دهه گذشته، می­توان به ارتباط تنگاتنگ آنها با دولت و پیگیری سیاست­های عمومی دولت یاد کرد. بنیادها هیچ­گونه پاسخ­گویی ندارند، آنها توسط مردم انتخاب نمی­شوند و کالایی برای فروش ندارند که با فرد خاص یا نهاد خاصی تجارت کنند. هیچ چارچوب قانونی برای آنها وجود ندارد که حتماً شفافیت مالی و گزارش سالانه از عملکرد خود منتشر کنند، آنها اگر خودشان بخواهند دفتر راه­اندازی می­کنند، شفافیت مالی ارائه می­دهند و اگر نخواهند کسی نمی­تواند آنها را به اجبار وادار به انجام این کارها بکند. از این رو دولت برای بنیادها فضای آزادی را فراهم کرده است تا اهداف خود را در بستر این نهاد ها به صورت غیر رسمی پیگیری نماید. بنیادها از دو منظر برای دولت حائز اهمیت هستند:

1. بنیادها می­توانند در جهت کاهش تمرکز دولت در توزیع کالاهای عمومی، پیشگام شوند.
2. آنها می­توانند در آزمایش­ها و نوآوری­های سیاست اجتماعی، ریسک­هایی را بپذیرند که نه دولت و نه شرکت­های تجاری قادر به انجام این اقدامات باشند.

بنابراین بنیادها برای جبران کالاهای عمومی که توسط دولت کمتر تولید می­شوند یا اصلا تولید نمی­شوند بسیار مؤثر هستند؛ آنها می­توانند منبع مالی خوبی برای کالاهای عمومی خاص مانند دفاع ملی، ترویج ارزش­ها، آموزش و ... باشند چیزهایی که دولت­ها کمتر به آنها می­پردازند.[[16]](#footnote-16)

بنیادها برای تکمیل و پر نمودن خلاءهای سیاستی دولت ایجاد شده­اند به همین دلیل آن­ها در تمامی امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و.. با دولت­ها ارتباطات پیوسته­ای داشته­اند؛ چرا که هم سیاست­های دولت­ها را پیش می­برند و هم منافع خودشان در این نوع ارتباطات تأمین می­شود. به طور مثال استاندارد اویل (شرکت مادر نفتی) راکفلر، دسترسی گسترده­ای به گزارش­های میدانی وزارت امور خارجه درباره خاورمیانه و آسیا شرقی داشته است، که او را به مثابه یک دولت در سایه قرار داده بود.[[17]](#footnote-17)

بنابراین بنیادها را نمی­توان نهادهای خصوصی یا دولتی صرف نام­گذاری کرد بلکه آنها تلفیقی از ساخت خصوصی و دولتی هستند.

## رویکرد بنیادها

رویکرد بنیادها، شامل پارامترهای رفتاری است که این نهادها از خودشان نشان می­دهند. آنها نهادهایی هستند که رویکردی متفاوت از سایر نهادها دارند؛ چرا که به چهار مؤلفه توجه ویژه می­نمایند. این چهار مؤلفه شامل، بنگاه­گرایی، شبه­دولتی بودن، ایجاد جوامع معرفتی و ساختار تشکیلاتی متفاوت است.

### بنگاه­گرایی

بنگاه­گرایی بنیادها به این معنی است که، آنها سازمان­های مردم نهادی نبودند که بودجه خود را از مردم یا دولت تأمین نمایند، بلکه همه بنیادها عقبه مالی عظیمی داشته­اند و بعد از راه اندازی بنیاد، باز هم به دنبال کسب منفعت مادی خود هستند. شیوه بنگاگرایی این نهادها بدین صورت است که، بنیاد راکفلر تا سال 1930 بالغ بر 250 میلیون دلار از شرکت های نفتی راکفلر دریافت کرده بود این مبلغ در دو حوزه سرمایه گذاری شد که بخش اعظم آن در حوزه مالی و تجاری بود که به بنیادها اجازه رشد و تضمین درآمد ثابت را می دهد. این اقدام باعث می شود تا بنیادها از نهادهای تامیین کننده خود مستقل شوند و خودشان به بنگاگرایی بپردازند. به طور مثال آقای فورد در اواخر عمر خود برای تأسیس بنیاد فورد دستور داد تا حدود 90 درصد از سهم شرکت­های فورد را به کارهای بنیاد تازه تأسیس اختصاص دهند.

بنابراین بنیادها نه تنها با بودجه عظیمی ایجاد شده­اند بلکه در ادامه مسیر خود به دنبال کسب سود و منفعت مادی هستند. در سال 1892 فولاد کارنگی 25 میلیون دلار سرمایه داشت و شخص اندروکارنگی سالانه 4 میلیون دلار درآمد کسب می­نمود. شرکت استاندارد اویل راکفلر در 1882 سرمایه­ای معادل 70 میلیون دلار داشت که سالانه 10 میلیون دلار درآمد کسب می­کرد. ثروت شخصی کارنگی در 1901 حدود 300 میلیون دلار و راکفلر در سال 1913 900 میلیون دلار بود. استاندارد اویل که شرکت مادر نفتی راکفلرها بود، از طریق پایین آوردن شدید قیمت، توانست در آغاز قرن بیستم کنترل 60 درصد از بازار نفت اروپا را در اختیار بگیرد.[[18]](#footnote-18)از این منظر بنیادها، نهادهای مالی بودند که حتی دولت فدرال از گسترش بنگاه­گرایی آنها واهمه داشت. ویک شام دادستان کل ایالات متحده، در زمان تأسیس بنیاد راکفلر در سال 1913 با لایحه تأسیس این بنیاد مخالفت نمود، چرا که معتقد بود؛ چنین تمرکزی از ثروت خصوصی، قدرت زیادی را در دستان گروه کوچکی از مردان سرمایه­گذار قرار می­دهد.[[19]](#footnote-19)

برای مقابله با گسترش بنیادها، کنگره آمریکا لایحه نظارت بر بنیادها را در سال 1914تصویب کرد تا ثروت آن­ها کل جامعه را فرا نگیرد. این لایحه مبتنی بر چهار اصل بود:

* بنیادها تنها می­توانند تا سقف 100 میلیون دلار دارایی داشته باشند.
* تمامی درآمدهایی که بنیادها وقف می­کنند، برای اطمینان باید طی یک سال هزینه عموم مردم گردد.
* مدت فعالیت بنیادها محدود خواهد بود و پس از 50 سال باید سرمایه خود را خرج نمایند.
* خود بنیاد مشمول نظارت جزئی و عمومی است.

این چهار اصل به عنوان لایحه در دستور کار کنگره در سال 1914 قرار گرفت، که بعدها با حضور برخی از اعضای بنیاد راکفلر در کنگره این لایحه حذف و از دستور کار خارج گردید.

با گذشت زمان و نمایان شدن اهمیت بنیادها در حاکمیت ایالات متحده، رفته­رفته بر تعداد این نهادها افزوده شد؛ این عامل منجر به بنگاه­گرایی بیش­تر این نهادها و رشد چشمگیرشان در طول یک قرن گذشته شده که در جدول زیر بدان اشاره شده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سال | تعداد بنیاد | مجموع دارایی ها |
| 1930 | 200 | 1 میلیارد دلار |
| 1959 | 2000 | 13 میلیارد دلار |
| 1985 | 30000 | 50 میلیارد دلار |
| 2013 | 100000 | 800 میلیارد دلار |

جدول 1.میزان داراییها و تعداد بنیادها

البته که در میان این تعداد از بنیادها تنها چندین بنیاد هستند که سرآمد همه این نهاد ها می باشند و بخش اعظم درآمد بنیاد ها را از آن خود کرده اند، به طور مثال بنیاد گیتس در سال 2013 بیش از 65 میلیارد دلار دارایی داشته است. که مجموع این دارایی­ها حاکی از بنگاه­گرایی گسترده این نهاد بوده است.[[20]](#footnote-20)

### شبه دولتی بودن

بنیادها شبه دولتی هستند، چون خارج از فضاهای حزبی و سیاست های انتخاباتی کار می­کنند و به دنبال یک خیر عمومی حرکت می­نمایند.[[21]](#footnote-21) آنها به مانند دولت­ها به دنبال مصلحت عامه بوده اند.[[22]](#footnote-22)بنیادها عملکرد شبه دولتی را به این جهت انتخاب می­کنند تا به واسطه آراء و افکار متفاوت جامعه مورد حمایت قرار گیرند، به همین جهت آنها هیچ­گاه خود را درگیر فضاهای سیاسی و جریانات آشکار حاکمیتی که محل نزاع گروه­های فکری مختلف هستند نمی­کنند.

آنها با اینکه خصوصی هستند ولی به مانند دولت­ها به دنبال تولید کالاهای عمومی جامعه هستند.. به طور مثال بنیادهایی مانند فورد و راکفلر تأمین­کنندگان مهم بودجه برای سازمان های مدنی مترقی بوده­اند، آنها هم­چنین مشوق­هایی برای مشارکت در بازار برای اطمینان از تولید کالاهای عمومی مورد نیاز بوده­اند و در نتیجه شکست­های دولتی بازار را اصلاح کرده­اند. آن­ها در کنار دولت به عنوان بازیگران فراملی هستند که شکاف­های حکمرانی آمریکا در جهان را پر می­کنند.[[23]](#footnote-23)

### ایجاد جوامع معرفتی

ایجاد جوامع معرفتی یعنی شبکه­هایی متشکل از متخصصان با جهان بینی مشترک، درباره روابط علت و معلولی مرتبط با قلمرو تخصصشان و نیز ارزش­های سیاسی مشترک که باید به فعلیت برسند.[[24]](#footnote-24) یکی از جنبه های مهم جوامع معرفتی دو لایه بودن آنها است، در یک لایه مقامات و سیاستگذاران قرار دارند و در لایه بعدی دانشگاهیان و روزنامه­نگاران هستند، که هر دو دارای یک چارچوب مفهومی مشترکی می­باشند. در لایه اول جوامع معرفتی، سیاستگذاری­ها صورت می­گیرد و در لایه دوم تبلیغ و انتشار ایده­ها اتفاق می­افتد.[[25]](#footnote-25)

بنیادها با ایجاد جوامع معرفتی دست­یابی به اهداف خود را آسان­تر می­کردند به طور مثال، بنیاد راکفلر به دلیل احساس خلاء پژوهشی، لارنس کی فرانک را استخدام نمود تا به ایجاد جوامع معرفتی و رفع خلاء پژوهشی بپردازد. فرانک آموزش فارغ­التحصیلان، مسیرهای شغلی، کیفیت تحقیقات و ... را مورد ارزیابی قرار داد، او طی ده سال 40 میلیون دلار برای دانشگاه­های مطرح آمریکا خرج کرد تا پژوهش­های علوم اجتماعی و اقتصادی را توسعه دهند؛ به همین منوال دانشگاه شیکاگو با 3.4 میلیون دلار، دانشگاه کلمبیا با 1.4 میلیون دلار و هاروارد با 1.2 میلیون دلار در ردیف بیش­ترین دانشگاه­های بودجه بگیر قرار گرفتند. آنها معتقد بودند هزینه­های اجتماعی سرمایه­داری نتیجه ناآگاهی، مدیریت ضعیف و کمبود اطلاعات است و با ارتقای دانش می­توان آن را اصلاح کرد. به طور مثال آن­ها توانستند رهبران کسب و کارها را تشویق نمایند تا دستمزدها را به عنوان ابزاری برای ترویج اقتصاد مصرفی بالا ببرند.[[26]](#footnote-26)

### ساختار تشکیلاتی متفاوت

چهارمین جزء از رویکرد بنیادها، تشکیلات آنها است. هر تشکیلاتی از یکسری الزامات خاص برخوردار است و دارای اهدافی خاص می­باشد. به همین دلیل اغلب بنیادها برای اداره خود دارای تشکیلاتی خاص بوده­اند، که آنها را از دیگر نهادها منفک می­نمود. ایندرجت پارما محقق بنیادها، معتقد است؛ تشکیلات بنیادها اغلب از سه قشر وکلا، بنگاه داران و مدیران تشکیل می­شود. چرا که بنیادها برای اهداف متنوعی که دارند نیازمند سه دسته افراد می باشند، دسته ای که به مسائل حقوقی آنها بپردازند دسته‌ای که بنگاه گرایی آنها را سازماندهی نمایند و دسته سوم مدیرانی هستند که کارهای مدیریتی فراوانی انجام داده و به اصول مدیریتی اداره یک سازمان آگاهی دارند.

به همین دلیل اغلب بنیادها از این سه بخش تشکیل شده و هر بنیادی به فراخور اهداف خود ساختار سازمانی متفاوتی را صورتبندی می‌کنند که پرداختن به ساختار سازمانی بنیادها از بحث فعلی ما خارج است.[[27]](#footnote-27)

## مأموریت بنیادها

بنیادها برای تحقق اهداف خود مأموریت­هایی را تعریف می­کنند، که هیچ نهادی در جامعه آمریکا در صدد انجام این اقدامات نمی­باشد. آنها پنج مأموریت اصلی را پیگیری کرده­اند که منجر به تمایز با دیگر نهادها گردیده است. این پنج مأموریت عبارتند از: هدایت افکار عمومی، مشاوره به سرآمدان نظام، تولید علم و ایده، تغییر ساخت جامعه و ساخت شبکه.

### هدایت افکار عمومی

در جوامع دموکراتیک، سیاستگذاران برای پیشبرد اهداف خود ملزم به اقناع افکار عمومی هستند، چرا که اگر ترتیباتی برای این امر در نظر نگیرند مردم با آنها همکاری نمی­کنند از این نظر افکار عمومی و هدایت آن در جوامعی با سیستم دموکراتیک بسیار حائز اهمیت است.

بنیادها به عنوان نهادهای خصوصی در صدد هستند برای تحقق اهداف و منافع خود، افکار عمومی جامعه را در مسیر مطلوب هدایت نمایند. آنها از طریق تسلط بر رسانه ها، اقدامات بشر دوستانه، ایجاد نهادهای خاص و ... در پی تحقق این اقدام بزرگ هستند. جان دی راکفلر پسر و گیتس(کشیش مشاور راکفلر) توانستند بشردوستی راکفلر را منسجم کنند آنها با ایجاد هیات آموزش عمومی که برای توسعه کمی و کیفی آموزش در آمریکا بود، شبکه­ای از اقدامات بشر دوستی را ایجاد نمودند. تا سال 1920 بالغ بر 180 میلیون دلار کمک بشر دوستانه را در کارنامه این بنیاد ثبت نمایند که این اعداد ارقام، بنیاد راکفلر را در آن برهه زمانی به بزرگترین شرکت بشردوستی در جهان تبدیل کرد. همچنین بنیاد راکفلر در طول جنگ اول بیش از هر نهاد دیگری (حتی دولت فدرال) کمک بشردوستانه نمود. آنها توانستند 22 میلیون دلار در این زمینه هزینه نمایند.[[28]](#footnote-28)

### مشاوره به سرآمدان نظام

یکی از مأموریت­های اصلی بنیادها، مشاوره به سرآمدان نظام بود آنها به دلیل اهداف و منافع مشترکی که با سیاستگذاران داشته­اند همیشه تلاش می­کردند تا به سیاستگذاران در تصمیمات خود کمک نمایند. بنیادها از طریق اقداماتی چون تدوین طرح و کلان پروژه­ها، حمایت از دانشمندان نظریه­پرداز، تشکیل گردهمایی اندیشمندان و ارائه نظر پیرامون اقدامات دولت و... به تقویت دولت می­پرداختند.

یکی از اقدامات مشهور بنیاد راکفلر در جهت مشاوره به سرآمدان نظام، حمایت از پروژه هانری کانتریل است؛ کانتریل که دانشمند ارتباطات دانشگاه پرینستون بود به دنبال بهبود ارتباط سیاستگذاران با مردم، پروژه­ای را ترتیب داد. این پروژه که با حمایت کامل بنیاد راکفلر صورت گرفت بدین منوال بود که، کانتریل با اصلاح ادبیات سخنرانی­های رادیویی روزولت، میزان اثرگذاری این سخنرانی­ها در ایجاد حس تنفر مردم آمریکا نسبت به آلمان نازی بر می­آمد. به طور مثال کانتریل اثبات کرد که در مواقعی که رئیس جمهور سخنان همیشگی خود را بیان می کند تنها 20 درصد از مردم شور و شوق نسبت به جنگ با نازیسم پیدا می­کنند اما در بازه زمانی که او ادبیات سخنرانی رئیس­جمهور را بر حسب علم ارتباطات و روانشناسی بازنویسی کرد، این اثرگذاری تا حدود 40 درصد رسیده است. این اقدامات کانتریل منجر به آن شد تا راکفلر و سایر بنیادها توجه ویژه­ای به رسانه­ها نمایند و رئیس جمهور روزولت به دلیل اهمیت این اقدامات، از او تقدیر ویژه بنماید.[[29]](#footnote-29)

بنیادها اقدامات گسترده­ای را در طول جنگ دوم جهانی و جنگ سرد به جهت تقویت دولت و بهبود تصمیم­گیری سیاستگذاران انجام داده­اند.

### تولید علم و ایده

آنتونی گرامشی رواج علم را به عنوان ابزاری برای هژمونی فرهنگی می­داند. در واقع دانشی که در یک جامعه پذیرفته می­شود بخش مهمی از سرمایه فرهنگی آن جامعه را تشکیل می­دهد، این دانش هنجارهای فکری جامعه را تعیین کرده و تصمیم­گیری رهبران یک کشور را جهت­دهی می­نماید. ساختار دانشگاه­های جهان سوم، متون درسی و الگوهای استخدام هیأت­های علمی، وابستگی فرهنگی این جوامع به مراکز اقتصادی و فکری جهان سرمایه­داری را تحکیم می­کند، از این منظر مزروعی اندیشمند جهان سوم، معتقد است؛ دانشگاه­ها در آفریقا عملاً به عنوان نهادهایی برای ارتقای تمدن غربی هستند.[[30]](#footnote-30)

بنیادها نگاه ویژه­ای به تولید علم داشته­اند؛ چرا که آنها معتقدند مسیر آینده جامعه از بستر علم عبور می­کند. به طور مثال بنیادراکفلر در سال­های 1938-1939 دو کنفرانس درباره «تفسیر علم برای عموم مردم» در سطح نخبگان علمی کشور ترتیب داد. این دو کنفرانس بخش قابل توجهی از نخبگان علمی و رسانه­ای کشور را گرد هم آورد، که با رویکرد سیاسی به تکنیک­های عمومی­سازی علم بپردازند. آنها می­دانستند که علم یک عنصر کلیدی در مبارزه ایدئولوژیک برای هژمون فرهنگی ایالات متحده در دهه 1930 است؛ چرا که با علم می­توان خلاءهای نظام سرمایه­داری را پر کرد و به محافظت از آن پرداخت.

در کنفرانس 1938 به چارچوب علم پرداخته شد و در کنفرانس 1939 به تکنیک­های عمومی­سازی علم در جامعه پرداختند. در کنفرانس دوم، دانشمندان درباره چارچوب­های رواج علم در جامعه رویکردهای متفاوتی داشتند. به طور مثال وارن ویور مدیر بخش علوم طبیعی بنیاد راکفلر، معتقد بود: ارزش­های سرمایه داری را نمی توان به صورت انتزاعی منتقل کرد. بلکه این دستاوردهای علمی هستند که حاوی ارزش­های ما به طور نامحسوس می­باشند. واتسون دیویس مدیر خبرگزاری سندیکای ساینس سرویس در کنفرانس دوم اذعان داشت؛ که باید مذهبی جدید به نام تجربه­گرایی به وجود آوریم، که شروع به جذب نوکیشان در مهدکودک بکند. مطابق این اعلام نظرات، بنیاد راکفلر، واتسون دیویس را مأمور کرد تا یک نظرسنجی محرمانه در مورد نوع تفسیر علم برای مردم صورت دهد، نتیجه این نظرسنجی آن بود تا ترویج علم برای مردم به صورت غیر مستقیم باشد.[[31]](#footnote-31) مجموع این اقدامات بنیادها در حوزه علم، منجر به تسلط فرهنگی بر جامعه آمریکا شد آنها در هر جامعه­ای که به دنبال گسترش علم بودند توانستند سلطه خود را گسترش دهند که از نمونه­های بارز آن جامعه اندونزی و شیلی است.

### ساخت شبکه

یکی از مأموریت­های مهم بنیادها ساخت شبکه است، شبکه­های بنیادها از دو طیف تشکیل می­شود گروه نخبگان فکری که به دنبال تولید فکر و ایده هستند همان افرادی که پیتز به آنها لقب فروشندگان اندیشه داده است.[[32]](#footnote-32)گروه نخبگان اجرایی که همان سیاستگذارانی می­باشند که در صدد تحقق این ایده­ها و اندیشه­ها بر می­آیند رابرت برایم معتقد، هدف مؤسسات و شبکه­های دانش­محور، به کارگیری متفکران است تا بدین طریق تعلق خاطر آن­ها به ترتیبات سیاسی موجود تحکیم گردد..[[33]](#footnote-33)

بنیادها، شبکه­ها را در داخل و خارج هم به عنوان هدف فی نفسه هم به عنوان وسیله در نظر می­گیرند. شبکه­ها سیستم­هایی از تحقیقات هماهنگ آموزش و تأمین مالی هستند،که با بودجه بنیادها، محیط­های فکری را می­سازند که اندیشه­ها را شکل می­دهد. آنها دروازبان­های ایده­های خاص و مشروعیت بخشیدن به انواع خاصی از تفکر رایج هستند.[[34]](#footnote-34)

شبکه­ها معمولاً دو کارکرد اصلی دارند؛ در داخل به عنوان سیستمی از علم، دانش، جریان پول و ارتباطات بین نهادی هستند آنها مشاغل خاصی را ایجاد نموده و دانش مورد علاقه بنیادها را بوجود می­آورند.کارکرد خارجی شبکه­ها، به عنوان منابع سرمایه نمادین تولیدکنندگان دانش مشروع عمل می­کنند، شبکه­ها پاداش­ها و مشوق­های مادی را توزیع می­کنند که به طور خاص انواع خاصی از تحقیق را بر می­گزینند.[[35]](#footnote-35)

شبکه های بنیادها سه مرحله را طی می نمایند، در وهله اول بنیادها تلاش می کنند تا نخبگان فکری را گرد هم آورده و در مرتبه دوم این افراد به تولید ایده و فکر مطلوب نظر آنها بپردازند پس از آن بنیاد ها تلاش می کنند تا ارتباطی مابین افکار و ایده های تولید شده و نیروهای اجرایی ایجاد نمایند. این اقدامات بنیادها باعث می شود تا یک خط فکری خاصی در جامعه پدیدار گردد و به منصه ظهور برسد که در نهایت یک شبکه ای از ارتباطات پیوسته ایجاد نمایند تا از طریق آن جوامع را در دست گیرند.

بنیادها شبکه­ها را می­سازند تا هر هدفی که مدنظر دارند به صورت آنی و گسترده تحقق یابد. چرا که آن­ها در جامعه شیلی پس از 15 سال توانستند تمامی نقاط اصلی مدیریتی را به­دست آورند و حتی با کودتاهای مختلف، خللی به سیاستگذاری­های اصلی شبکه بنیادها وارد نیامد.

### تغییر ساخت اجتماع

یکی از مأموریت­های مهم بنیادها ایجاد تغییر در ساخت جوامع بود، بدین صورت که ساخت فرهنگی جامعه با اقدامات آنها دستخوش تغییر قرار می گرفت. آنها میل به تغییر را هم در داخل ایالات متحده و هم در خارج از آن پیگیری می­کردند. بنیادها از طریق تدوین طرح های جامع، سیاستگذاری، تربیت نیروهای اجرایی و فکری اقدام به تغییر ساخت جامعه می کنند، به طور مثال یکی از اقدام های بنیاد کارنگی برای ایجاد تغییر در جامعه آمریکایی و تقویت ایدئولوژی سرمایه­داری، تدوین طرح تاریخ اقتصادی بود. بنیاد کارنگی تلاش می نمود تا از طریق این طرح مانع نفوذ فرهنگ سوسیالیسم گردد و به ثبات نظام سرمایه داری کمک کند. بنیاد کارنگی در سال 1902 با همکاری سایگمن اقدام به طرح «تاریخ اقتصاد» کرد، هدف این پروژه، جهت­دهی به اذهان جامعه آمریکا بود؛ چرا که آن­ها به دنبال آن بودند تا نشان دهند در هیچ برهه از تاریخ اقتصاد، منافع بخش خصوصی و دولتی مانعة الجمع نبوده­اند.[[36]](#footnote-36) بدون شک این برنامه جهت تدوین تاریخ پژوهی یا درک راز رمز های تاریخ نبوده است، بلکه جلوگیری از گسترش اندیشه­های سوسیالیسم در جامعه آمریکا بود که توانست تا حدود زیادی از تغییر در ساخت جامعه آمریکا جلوگیری کند. تغییر در ساخت جامعه فقط به جامعه ایالات متحده محدود نمی گردد بلکه این امر در سایر کشور ها پیگیری می شود که در فصل دوم به این مبحث به طور مفصل پرداخته شده است.

# فصل دوم: مأموریت بنیادها در داخل و خارج

همه بنیادها دارای مأموریتی هستند، آنها در داخل و خارج از کشور مأموریت­های خود را تعریف می­کنند و مطابق اهداف خود اقداماتشان را سازماندهی می­نمایند. از این منظر بنیادها مأموریتی دو جانبه دارند که یک جانب آن در داخل جامعه خود است و طرف دیگرش در خارج از جامعه­شان تعریف می­شود. این مأموریت­ها در داخل شامل؛ هدایت افکار عمومی داخلی، مشاوره به سرآمدان نظام و حمایت از آموزش عمومی است و در خارج از کشور شامل، حمایت از برنامه­های خارجی، تربیت نیروهای علمی، تدوین طرح و پروژه، تربیت نیروی اجرایی برای نهادهای بالادستی، حمایت از سازمان­ها، ایجاد نهادهای وابسته در کشور هدف و ایجاد تغییر در ساخت جوامع می­باشد، که مهم­ترین این مأموریت­ها تسلط بر افکار عمومی است؛ چرا که آنها با تسلط بر افکار عمومی می­توانند اهداف خود را پیاده­سازی نمایند. دیوید هامک مورخ آمریکایی، شش مأموریت را برای رسیدن بنیادها به اهدافشان ذکر کرده است:[[37]](#footnote-37)

* پشتیبانی مستقیم از تحقیقات علمی
* شکل دادن به افکار عمومی با مطالعات خاص
* ترویج اقدامات خاصه
* ترویج و طراحی سیاست­های دولتی
* خرید خدمات از نهادها و سازمان­های مختلف و ارائه آن­ها
* حمایت از ارائه­دهندگان خدمات جدید

## مأموریت بنیادها در داخل

بنیادها گام به گام با دولت حرکت می­کنند، آنها اول از همه مأموریت خود را در داخل جامعه ایالات متحده تعریف کرده و بعد از آنکه جای پای خود را در داخل محکم نموددند به کمک دولت در عرصه خارجی می­شتابند. آنها سه ماموریت اصلی را برای خود در داخل جامعه آمریکا متصور می شوند.

### حمایت از آموزش عمومی

مک جورج باندی، رئیس بنیاد فورد در 1968، بیان می­داشت که، کهن­ترین و محکم­ترین رشته­هایی که این بنیاد را به سایر بخش­های جامعه آمریکا متصل می­کند پیوند ما با دنیای آموزش است.[[38]](#footnote-38)از همین رو بنیادها توجه ویژه­ای به مسئله آموزش داشته­اند آنها مستقیماً در پژوهش پژوهشگران دخالت نمی­کردند یا دانشمندان را تحت فشار قرار نمی­دادند، ولی به دلیل کمبود منابع مالی، همیشه پژوهشگران در مضیقه مادی قرار می­گرفتند و به همین دلیل بنیادها با گزینش پژوهش­ها، به توسعه یک­سری پژهش­های خاص می­پرداختند.[[39]](#footnote-39)

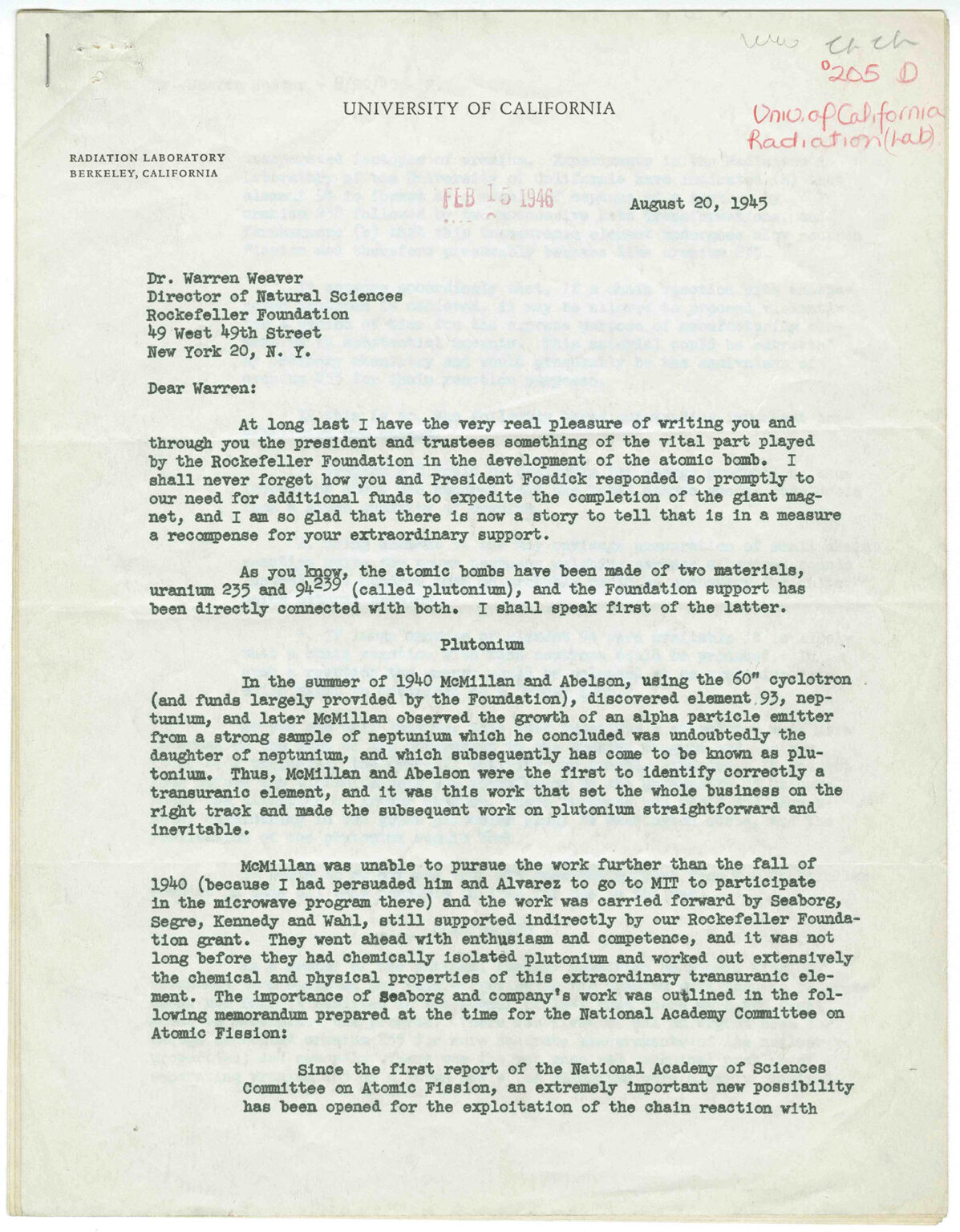
بنیاد هادر مرحله اول تلاش کردند تا سیاست­های دولت در زمینه آموزش عمومی را تحت شعاع قرار دهند آنها برای این هدف سه استراتژی را در پیش گرفتند:

* تلاش کردند در دولت نفوذ کرده و از منابع آن به نفع خود استفاده کنند.
* وقتی به مسئولین دولتی دست یافتند سعی کردند اقناع سیاسی در پیش بگیرند.
* در نهایت از طریق تسلط بر دولت به هزاران مدرسه و دانشگاه عالی دست یابند.

اقدامات بنیادها در دو بخش قابل ارزیابی است، گاهی آنها مشکل دسترسی به مدارس را مرتفع می­نمودند؛ مثل ایجاد هیأت آموزش عمومی برای سیاه­پوستان جنوب آفریقا، گاهی برای اصلاح مدارس دولتی سفیدپوستان گام بر می­داشتند.

آموزش عمومی برای بنیادها به اندازه­ای حائز اهمیت است که بنیاد کارنگی در سال 1905 بالغ بر 25 میلیون دلار هزینه آموزش عمومی در ایالات متحده را تقبل کرد. هم­چنین در سال 1989 حدود 3.5 درصد از کل کمک­های اعطا شده توسط بنیادها، هزینه آموزش عمومی گردید.[[40]](#footnote-40) بنیاد فورد 36 میلیون دلار برای زبان آموزان داخلی هزینه نمود و از بورسیه­های متعدد علمی حمایت کرد.[[41]](#footnote-41)بنیاد فورد به قدری دانشگاه­های کرنل، برکلی و کالیفرنیا را برای اهداف خود به خدمت گرفته بود؛ که پرفسور دویل، استاد برجسته دانشگاه کالیفرنیا از آن دانشگاه استعفا داده، چرا که معتقد بود دانشگاه ابزاری برای پیش­برد اهداف سیاست خارجی شده است.[[42]](#footnote-42)

یکی از اقدامات بنیادها در حمایت از آموزش عمومی، توسعه کمی و کیفی دانش در داخل است به طور مثال بنیاد راکفلر نقش ویژه­ای در ساخت بمب اتم داشته است. در سال های 1938-1939 این بنیاد 80 هزار دلار کمک مالی به دکتر ارنست لارنس برای ساخت سلیکوترون 60 اینچی می­کند. مدتی بعد راکفلر با کمک مالی 100 هزار دلاری به پروژه ارنست، موجب توسعه کیفی این پروژه می­گردد. لارنس برای سرعت بخشیدن به کار از بنیاد طلب 60هزار دلار دیگر می­کند، ویوور مدیر تحقیقات بنیاد راکفلر به فاسدیک می گوید؛ «ما باید این هزینه را به او بدهیم چرا که اتفاق بزرگی قرار است رقم بخورد، ولی نمی دانیم چی است؟» بعدها با ساخت سلاح اتمی، ارنست تشکر ویژه ای از ویوور نمود و به او گفت؛ این سلاح می تواند تحول عظیمی را در جنگ رقم بزند.



عکس 1.نامه تشکر آمیز ارنست لارنس به وارن ویور، 20 اوت

فاسدیک بعد از حمله اتمی آمریکا به ژاپن، بسیار ابراز پشیمانی نمود، چرا که او معتقد بود؛ این ما بودیم که این سلاح جنگی را ساختیم و آن را مشروع جلوه دادیم و در نامه 29 اوت 1945 به ویوور، اذعان می­کند، ما به آن مجوز اخلاقی خود را دادیم. فاسدیک برای جبران خسارت­های خود، اقدام به همایش های گسترده و حمایت از علوم اجتماعی نمود، او در سال 1945 ععدی بالغ بر 25 هزار دلار کمک مالی به کنفرانسی در مورد پیامدهای اجتماعی بمب اتم نمود.[[43]](#footnote-43)تا شاید بتواند کمی از اشتباهات خود را در ساخت سلاح هسته­ای جبران کند.

### مشاوره به سرآمدان نظام

مشاوره به سرآمدان و سیاستگذاران دولت یکی از مهم­ترین اقدامات بنیادها محسوب می­گردد چرا که آنها برای پشتیبانی از دولت و پر نمودن خلاءهای حاکمیتی دولت ایجاد شده­اند. از این نظر بنیادها تبیین­گر سیستمی چندپاره هستند و خالق محفل­هایی­اند که ایده­ها و برنامه­های آینده سرآمدان را می­سازند.[[44]](#footnote-44)آن­ها از طرق مختلفی به سرآمدان کمک می­کنند.

دو نمونه از مشاوره­های بنیادها به سرآمدان شامل، مؤسسه مطالعاتی ییل و حمایت از اقدامات ادوارد مید ارل بود. راکفلر با هدف بهبود سیاست خارجی ایالات متحده در سال 1935 مؤسسه مطالعات بین­المللی ییل را تأسیس کرد که بعدها این دانشکده به دانشکده قدرت معروف شد. این مؤسسه در 1945 همایشی برگزار کرد که در آن به خطر توسعه طلبی شوروی، قدرت فزاینده آمریکا در جهان و ایجاد توازن در اروپا پرداخته بود. آنها معتقد بودند دو اقدام را باید انجام دهند؛ اول آنکه نگذارند هیتلر بر اروپا مسلط بشود و دوم هم باید ایالات متحده با استفاده از اقتصاد خود نظم جهان پس از جنگ را بسازد.

مؤسسه ییل یکی از مهم­ترین نهادها در زمینه کمک به سرآمدان بوده است، آنها عقبه علمی و پژوهشی برای وزارت خارجه بودند. در کنار آن، مسئولان وزارت خارجه را آموزش می دادند و با همکاری وزارت خارجه برنامه رادیویی درباره معضلات صلح پخش می­کردند و برای افزایش آگاهی افسران ارتش از آسیا، با وزارت جنگ به ایجاد مطالعات آسیا در ارتش پرداختند.

این مؤسسه کتاب­های متعددی درباره آفریقا و آسیا منتشر کرد، یکی از این کتاب ها، «استراتژی آمریکا در سیاست­ورزی» جهان نوشته اسپایکمن بوده است؛ او در این کتاب معتقد است جایگاه استراتژیک آمریکا در جهان تنها با مداخله صورت می­گیرد چون هیچ منطقه­ای از جهان وجود ندارد که اهمیت استراتژیک برای ما نداشته باشد. این کتاب ظرف سه ماه حدود ده هزار نسخه فروخت که خیلی از صاحب­نظران معتقدند این اثر وضعیت ایالات متحده بعد از جنگ دوم جهانی را ترسیم می­کند.

هم­چنین این مؤسسه برای سازماندهی فضای علمی کشور، با نهادهای حاکمیتی پیوند تنگاتنگی را داشته است به نحوی که با همکاری وزارت امور خارجه کمیته­ای را ترتیب داده تا دانشگاه­های کشور را برای مطالعات روابط بین الملل آماده کنند به طور مثال تا قبل از سال 1935 تنها 17 دانشجوی روابط بین­الملل وجود داشت و این عدد در سال 1950 به 800 نفر ارتقا یافته بود که همه این اقدامات برای بهبود کیفی عملکرد وزارت خارجه بوده است.[[45]](#footnote-45)

یکی دیگر از اقدامات بنیادها در مشورت به سرآمدان نظام، حمایت از اقدامات ادوراد مید ارل است. ادوارد مید ارل از برگزار کنندگان سمینار­های پژوهشی در دانشگاه پرینستون بوده است. دغدغه اصلی او سیاست خارجی فعال با حمایت قوه نظامی بود، او در نظر داشت مردم آمریکا را با ذهنیت جنگ طلبی آشنا کند؛ از همین رو نظریه ای امنیت فراملی را خلق نمود. نظریه امنیت فراملی در 1943 تئوریزه شد ارل در این نظریه اعتقاد داشت که آمریکا برای تأمین امنیت خود باید در خارج از کشور مداخله کند و برای جلوگیری از ظهور تهدیدها جنگ­های پیشگیرانه­ای را ترتیب دهد. نظریه ارل بشدت مورد استقبال بنیادها قرار گرفت به نحوی که کل پروژه او را بنیاد کارنگی حمایت کرد و به او85 هزار دلار سالانه کمک مالی می­نمود. در کنار این حمایت ها، وزارت خارجه برای پیاده­سازی نظریه امنیت فراملی، ارل را به بازدید از مناطق مختلف جهان و پایگاهی دریایی و نظامی امریکا در دیگر کشورها می­فرستاد. اقدامات او در نهایت الهام بخش مطالعات جنگ در دانشگاه­های سراسر کشور شد.[[46]](#footnote-46)

هم­چنین از دیگر اقدامات بنیادها این بود که ارتش ایالات متحده با استفاده از برنامه­های درسی بنیادها توانستند در مدت کوتاهی زبان­های آسیا شرقی را فرا بگیرند. علاوه بر آموزش زبان به سربازان ارتش، بنیادها در تهیه نقش در جنگ جهانی دوم برای جلوگیری از آسیب رساندن به آثار باستانی در ایتالیا و آلمان و تأمین بهداشت و سلامت سربازان پیشتاز بودند.[[47]](#footnote-47) در نهایت می­توان گفت بنیادها نقش بی بدیلی را در حمایت از دولت و حاکمیت آمریکا ایفا نمودند تا خلاءهای حاکمیتی پر شود و حاکمیت در تحقق اهداف خود مصمم­تر باشد.

### هدایت افکار عمومی در داخل

مسئله هدایت افکار عمومی داخلی، از جمله مسائل حیاتی برای جوامع دموکراتیک می­باشد. چرا که در جوامع اقتدار گرا حاکمیت اقداماتی را انجام می­دهد که نیازی به سنجش افکار عمومی نمی­باشد ولی در جوامع دموکراتیک اگر اقناع افکار صورت نگیرد نمی توان کاری از پیش برد. به همین دلیل بنیادها تلاش ویژه­ای برای قانع­سازی افکار عمومی جامعه آمریکا نموده­اند به طور مثال بنیاد راکفلر به بررسی اهمیت حمل نقل عمومی پرداخته است. آنها معتقدند؛ چین سالانه 3.3 میلیارد دلار برای زیرساخت­های داخلی کشور هزینه می­کند. اما ایالات متحده در این زمینه بسیار عقب افتاده است به نحوی که از هر 9 پل یکی از آنها نیاز به تعمیر دارد. بنابراین راکفلر برای هدایت افکار عمومی در جهت اهمیت حمل نقل برای کشور، اقدام به ارائه برنامه­هایی نموده است:[[48]](#footnote-48)

* تأمین مالی اصلاح سیاست های حمل و نقل
* تهیه مستندهای تلویزیونی برای افزایش آگاهی، نظیر مستند 90 دقیقه­ای فراتر از موتور سیتی
* ایجاد وب­سایت­هایی برای برجسته نمایی جریان­ها و چالش­های حمل نقل کشور
* راه­اندازی (TRANSIT SCORE) که می­تواند نزدیک­ترین محل­های حمل­و­نقل عمومی نزدیک خانه افراد را به آن­ها نشان دهد.

مجموع این اقدامات بنیاد راکفلر حاکی از آن است که بنیادها برای انجام اقدامات خود، نیاز به جهت­دهی به افکار عمومی دارند. از این منظر افکار عمومی مهم­ترین مسئله بنیادها است.

## مأموریت بنیادها در خارج

پیتربل معتقد بود؛ بنیادها بازیگران فراملی مهمی هستند، نه تنها به دلیل پیامد مستقیم کمک مالی خود بلکه به دلیل تأثیرات غیر مستقیمی که بر سیاست جهانی می­گذارند. مطابق همین امر، میزان پولی که بنیاد­ها در عرصه بین­المللی خرج می­کنند، یک سوم کل بودجه­ای می­باشد که آن­ها برای کارهای خود مصرف می­کنند.

مأموریت بنیادها تا قبل از فروپاشی جنگ سرد حمایت مستقیم و آشکار از حاکمیت دولت­ها بود که با روند جهانی شدن و تغییر ترتیبات جهانی، آن­ها رویکرد خود را تغییر دادند. به طور مثال تا قبل از فروپاشی جنگ سرد، بنیاد فورد بیش­ترین کمک مالی خود را به صورت مستقیم به دولت­های خارجی اعطا می­کرد، به نحوی که سهم کمک­های خارجی مستقیم، 15 درصد از کل بودجه فورد را تشکیل می دادند. همان­طور که در سال 1951 بنیاد فورد بیش از 2 میلیون دلار به کشورهای هند و پاکستان کمک مالی نمود و این کمک­ها تا 470 میلیون دلار در دهه اول فعالیت فورد افزایش یافت. اما بعد از آغاز هزاره سوم و تغییر سیاست­های بنیاد، کمک­های مستقیم خارجی فورد به کشورها تنها 2 درصد از کل مجموع کمک­ها بود؛ چرا که فلسفه­ی اصلی بنیاد فورد در قبل از فروپاشی جنگ سرد این بود که دولت­ها محرک­های اصلی در جامعه­های توسعه نیافته هستند. آنها تمامی منابع را در دست داشته و تمام مدیریت و سیاست گذاری­ها با رهبران دولت­ها صورت می­گرفت. لذا این اتفاق با آغاز روند جهانی شدن و حضور بازیگران مؤثر فروملی و فراملی، به نحوی دیگری رقم خورد.[[49]](#footnote-49)

### حمایت از برنامه­های خارجی

یکی از مأموریت­های خارجی بنیادها برگزاری یا حمایت از برنامه­های داخلی می­باشد که برای افراد دیگر کشورها برگزار می­شود. دو نمونه از مهم­ترین این برنامه­ها، سلسله سمینارهای کسینجر و سالزبرگی است. که توانستند اتفاقات بزرگی را رقم بزنند.

لوکاس معتقد که، پروژه هنری کسینجر نشان دهنده آن است که، چقدر فرهنگ، دانشگاه و سیاست خارجی آمریکا با هم­دیگر آمیخته شده است. به گفته هنری کسینجر هدف پروژه آن بود؛ که پیوند معنوی میان نسل­ها و ارزش­های آمریکایی ایجاد گردد. از سال 1954 تا 1959 بنیاد فورد بیش از 170 هزار دلار خرج این سمینار کرد، که رهبران اروپایی و آسیایی را جمع کرده و با ارزش­های آمریکایی آشنا کنند. این سمینار سالانه حدود 700 تقاضانامه از سرآمدان و مدیران اروپایی دریافت می­کرد که به صورت گزینشی آنها را انتخاب می­کردند تا پس از بازگشت به خانه، پیام­های سمینار را منتقل کنند. سمینار کسینجر در سال یک بار برگزار می­شد، دو ماه به درازا می­کشید و مخاطبان را با موضوعات سیاست­ورزی، اقتصاد، هنر، فلسفه آمریکایی آشنا می­کرد. در کنار آن افراد حاضر در کنفرانس را به بازدید از سازمان­ها، اتحادیه­های کارگری و مراکز هنری می­بردند.

در انتهای سمینار، شرکت کنندگان پس از بازگشت به خانه، نامه­هایی را برای تشکر و ارزیابی از سمینار می­فرستادند که کسینجر اذعان می­کرد ارزیابی همگان مثبت بوده است. به همین دلیل او با وجود مسئولیت­های گوناگون در وزارت خارجه و شورای امنیت ملی، شخصاً مسئولیت اداره این سمینار را بر عهده داشت. چرا که برخی از درس آموختگان این سمینارها، نظیر ماهاتیر محمد، ژیسکا دستن، یاسوهیروناکاسونه و ... بودند که بعدها رهبران کشورهای مهمی شدند.[[50]](#footnote-50)

یکی­دیگر از برنامه­های خارجی که مورد حمایت بنیادها قرار گرفت، سمینار سالزبرگی بود اعضای این سمینار نظیر رابرت آرنوف معتقد بودند؛ حمایت بنیادها از برنامه­های تربیت کارشناسان در سراسر دنیا عمدتاً با هدف توسعه رهبری و شایستگی در صاحب حرفه­ها، طبقات مدیریتی و حکومت بود و زیربنای آن باور تکنوکراتیک بود، که جامعه­ها تنها در صورتی تغییر می­کنند که رهبران شایسته داشته باشند.[[51]](#footnote-51) مبتنی بر همین رویکرد سمینار سالزبرگی تشکیل شد تا به تربیت رهبران شایسته برای جوامع مختلف بپردازد.

ماتیسن یکی از اعضای سمینار سالزبرگی در نشست اول این سمینار اعلام داشت؛ هیچ یک از ما به دنبال این نیستیم که ارزش های آمریکایی را به شما تحمیل کنیم در این کنفرانس نه تنها نقاط قوت دموکراسی آمریکایی بلکه ضد آمریکاگرایی هم پرداخته می­شود.[[52]](#footnote-52)جامعه هدف آن مردان و زنان اروپایی دارای منصب بود، که به نوعی به مثابه طرح مارشال در فضای فرهنگی در نظر گرفته می­شد در این سمینار سالانه 6500 نفر از افراد اثرگذار شرکت می­کردند. از میان 2878 نفر شرکت کننده در سال 1958 در کنفرانس سالزبرگ، 718 نفر دانشجو تحصیلات تکمیلی، 564 نفر معلم و استاد، 376 روزنامه نگار، 343 نفر مسئولان دولتی و غیر نظامی، 260 نفر حقوقدان و 90 نفر از رهبران اتحادیه اروپا بودند. بنیاد فورد در عرض 20 سال یک میلیون دلار به این سمینار کمک کرد و مابقی هزینه­های این کنفرانس از جانب وزارت خارجه تأمین شد.[[53]](#footnote-53) به اذعان مسئولان دولتی ایالات متحده، سمینارهای سالزبرگی یکی از موثرترین سمینارهای دهه 50-60 میلادی بوده است.

### تربیت نیروهای نخبه علمی

بنیادها دریافته بودند که، حمایت از پیشگامان علمی یک کشور، آنها را در آینده کشور هدف دخیل می­نمایند به همین جهت بنیادها نگاه ویژه­ای به شبکه­سازی و رشد علمی در یک کشور داشته­اند. در اوایل فعالیت بنیادها، آنها کمک­های زیادی در این راستا انجام می­دادند اما با توجه به افزایش تعداد این نهادها، تصمیم بر آن گرفتند تا حمایت­های خود را تخصصی و منسجم­تر سازماندهی کنند به گونه ای که دووینی از مقامات بنیاد راکفلر در سال 1949 به همکاران خود توصیه کرده بود؛ اگر بتوانیم یک یا دو مرکز را نسبت به سایر مراکز نیرومندتر کنیم و منابع خود را برای آن­ها مصرف کنیم این برای ما بهتر است. از این منظر راکفلر تصمیم بر آن گرفت تا از دانشگاه­های خاصی در جهان حمایت لازم را به عمل آورد این نهادهای علمی شامل؛ واله در کلمبیا، دانشگاه­های شرق آفریقا، ایبادان در نیجریه، دانشگاه فیلیپین و اتحادیه سه­گانه تایلند بودند. هم­چنین بنیاد فورد تصمیم بر آن گرفت تا فقط از برخی از رشته­های خاصی نظیر مدیریت عمومی و اقتصاد حمایت کند. این اتفاق برای بنیاد کارنگی در زمینه­ی تعلیم و تربیت اساتید صورت گرفت.

بنیادها با تسلط بر افراد نخبه علمی در کشور هدف، شبکه­ای از نخبگان فکری را بوجود آورده و از آنها حمایت­های لازم را جهت تغییر ساخت جامعه به جهت مطلوب خود به عمل می­آوردند. به همین جهت مطابق آمار ارائه شده، بنیاد کارنگی تا سال 1969 بیش از نیمی از استادان آفریقایی را به نوعی تحت حمایت خود قرار داده بود. یا بنیاد فورد از سال 1958 تا سال 1969 حدود بیست و پنج میلیون دلار در نیجریه هزینه نمود که 8 میلیون از این مبلغ فقط به توسعه دانشگاه­ها تعلق گرفت. راکفلر هم معادل 9 میلیون دلار به دانشگاه نیجریه کمک نمود. در کشور فیلیپین هم بنیادها همین روند را طی نمودند به نحوی که راکنت تامپسون نائب رئیس بنیاد راکفلر در دهه 1960 بیان می­دارد؛ چگونه دوره آموزش اقتصاد توسعه از سوی دانشکده اقتصادی دانشگاه فیلیپین که با حمایت­های گسترده راکفلر انجام شد، منجر به تغییر در سیاست­های دولت گردید.[[54]](#footnote-54)

یکی از اقدام های بنیادها در جهت تربیت نیروی نخبه علمی در کشور اندونزی صورت گرفت که منجر به پروژه اندونزی مدرن گردید. اندونزی به دلیل موقعیت ویژه­ی خود برای دولت آمریکا حائز اهمیت بود. وایک براون یکی از مقامات بنیاد فورد معتقد بود؛ که هدف این بنیاد باید بسیج منابع دانش غرب در رابطه با آسیا باشد و قبل از آن­که آسیا در دامن انقلاب­ها بیفتد ما باید در منطقه حضور پیدا کنیم. به همین جهت بنیاد فورد به تدوین پروژه اندونزی مدرن پرداخت، این پروژه که با هدف تربیت نیروهای نخبه بومی اندونزی بود اقدام به بورس دانشجویان دانشکده اقتصاد اندونزی در دانشگاه کرنل کرد تا این دانشجویان مبتنی بر مبانی غربی رشد یافته و پس از بازگشت به کشور خود، سیاست­های غربی را پیاده­سازی کنند.[[55]](#footnote-55) در سال 1967 ریچارد نیکسون اندونزی را به عنوان بزرگ­ترین جایزه در منطقه جنوب شرقی آسیا توصیف کرد. به دلیل شدت یافتن تنش­های جنگ سرد میان دو بلوک، کشور اندونزی به یک بستر اصلی برای رقابت با شرق تبدیل شد.

فورد در سال 1954 با دو پروژه (MIT) و (CORNEL) فرآیند مدرن­سازی را در کشور اندونزی آغاز نمود. که برای بنیاد فورد بالغ بر 2.5 میلیون دلار هزینه دربر داشت. فرانک ساتون معاون بخش بین­المللی فورد معتقد بود؛ شما نمی­توانید بدون نخبگان یک کشور، در حال مدرن­سازی باشید، این یکی از دلایلی است که ما به تحصیلات دانشگاهی توجه کرده ایم. بنیاد فورد با همکاری دانشگاه برکلی، اقدام به بورس نخبگان علمی اندونزی نمود بعد از آن بنیاد تلاش نمود تا با پروژه اندونزی مدرن دانشکده اقتصادی در کشور اندونزی ایجاد نماید. که اولین دانشجویان دوره دکترای اقتصاد در اندونزی، فارغ­التحصیلان این دانشکده بودند. این دانشکده که بعدها توسط فارغ­التحصیلان دانشگاه برکلی هدایت می­شد و با بودجه فورد تأمین مالی می­گردید، به تدوین ساختار اقتصادی اندونزی پرداخت. نخبگان و اندیشمندان اقتصادی دانشکده اقتصادی اندونزی، در تمامی حوزه­های اقتصادی به ارائه سیاست­گذاری های علمی مطابق با نظام سرمایه­داری رو آوردند به نحوی که بنیاد فورد از ارج و اهمیت بالایی در این کشور برخوردار بود واقدام به تأسیس دفاتر نمایندگی در این کشور کرد.[[56]](#footnote-56)جان هاوراد مدیر برنامه آموزش و تحقیقات بین­المللی فورد، اذعان دارد که؛ زمانی سوکارنو تهدید به پایان دادن به اقتصاد سرمایه­داری کرد بلافاصله فورد تهدید نمود تمامی برنامه­ها را در این کشور متوقف خواهد کرد. این اتفاق باعث شد تا سوکارنو از خواسته خود عقب نشینی کند. در این رابطه، آنپاخ که یکی از اعضای اصلی دانشگاه برکلی بود بیان می­کند؛ من احساس می­کنم که قرار بود بخشی از سیاست امپراطوری آمریکا باشم و علم، نگرش و فرهنگ آمریکایی را در اندونزی پیاده­سازی کنم.[[57]](#footnote-57) اقدامات فورد به گونه­ای رقم خورد که حتی با کودتای محمد سوهارتو در سال 1967 و برچیدن دفاتر این بنیاد در اندونزی، تمامی سیاستگذاران عرصه اقتصادی بر سر کار خود باقی ماندند و به ادامه روند سرمایه­داری در این کشور پرداختند. این اتفاق حاکی از آن است که اقدام بنیادها در زیرساخت­های جامعه صورت می­گرد و حتی دولت­هایی که ضد سرمایه­داری بودند بازهم نتوانستند در کار آنها چالشی ایجاد نمایند.

### تدوین طرح و پروژه

تدوین طرح و کلان پروژه­ها، یکی از مأموریت­های اصلی بنیادها بوده است چرا که ایالات متحده برای افزایش قدرت جهانی خود، نیازمند برنامه­ریزی و چینش نظم مطلوب خود بود. از این رو وزارت امور خارجه که متولی اصلی سیاست خارجی است این حجم از ظرفیت را در ارتقای قدرت جهانی آمریکا نداشته است. بنیادها به عنوان نیروی پشتیبان، حامی­های قابل اعتمادی برای وزارت خارجه بودند و وزارت امور خارجه هم منافع خاصه آنها را تأمین می­نمود.

دو برنامه ویژه بنیادها در خارج از آمریکا، پروژه جنگ -صلح و انقلاب سبز بود. انقلاب سبز که در دهه 1960 در کشورهای مکزیک، فیلیپین، هند و ... رقم خورد یک پروژه تحقیقاتی بود که در عرصه کشاورزی اتفاق افتاد. آنها تلاش می­کردند تا با تولید دانه‌های هیبریدی، توسعه کمی و کیفی زمین­های کشاورزی را افزایش دهند.

جان بلامی فاستر نظریه­پرداز مارکسیستی به تشریح انقلاب سبز پرداخته است؛ از نظر او این برنامه در دهه 60 با تأسیس مراکز پژوهشی در مکزیک و فیلیپین آغاز شد، که به دنبال تولید دانه­های هیبریدی و غلاتی مانند برنج و گندم بودند. این برنامه هرچند کشورهایی مثل هند را از کمبود شدید مواد غذایی نجات داد اما کشورهای توسعه نیافته را به واردات دانه های هیبریدی وابسته کرد. قبل از این تحول، انسان ها نیازهای غذایی خود را از بیش از 3000 هزار نوع محصول کشاورزی تأمین می­کردند اما اکنون انسان­ها بیش از 90 درصد از کالری مورد نیاز خود را از 15 نوع محصول تأمین می­کنند؛ که این 15 نوع محصول در دست کشورهای توسعه یافته هستند.[[58]](#footnote-58) بعد از موفقیت­های گسترده بنیادها در انقلاب سبز، آنها توانستند کشورهای توسعه­نیافته آسیا شرقی را در کشاورزی به کشورهای غربی و صنعتی وابسته نمایند تا از این طریق به سیاست­های دولت آمریکا در این کشورها بپردازند. بنیاد راکفلر و گیتس با کسب تجربه از انقلاب سبز گذشته در سال 2006به یک انقلاب سبز در آفریقا پرداخت؛ آنها برای مدیریت این طرح، اقدام به ایجاد یک سازمان در آفریقا با مدیریت آفریقایی ها پرداختند. که هدف آن بهبود اوضاع کشاورزی و افزایش بهروری مزارع کوچک بود، که منجر به افزایش 50 درصدی درآمد کشاورزان و کاهش ناامنی غذایی برای 20 میلیون نفر شد. مشابه همان اقدامی که در آمریکای لاتین و آسیا صورت گرفت و 1 میلیارد نفر جمعیت را از گرسنگی نجات دادند.[[59]](#footnote-59)

پروژه جنگ و صلح یکی­دیگر از پروژه­هایی بود که به ترسیم سیاست خارجی آمریکا بعد از جنگ دوم پرداخت. این پروژه ذیل نظر وزارت­خارجه و در پیوند با 5 وزارتخانه پیش رفت. مبتنی بر همین پروژه وزارت خارجه «اداره برنامه­ریزی سیاستگذاران» را در این وزارتخانه ایجاد نمود.[[60]](#footnote-60) پروژه جنگ و صلح در 1939 آغاز و در سال 1945 پایان یافت، راکفلر بیش از 600 هزار دلار به این پروژه کمک نمود. این پروژه ترسیم خطوط کلی مبانی سیاست خارجی ایالات متحده بعد از جنگ دوم را به نمایش می­گذارد.

پروژه جنگ و صلح در نظر داشت تا بین صادرات و سرمایه­گذاری خارجی از یک سو و عملکرد اقتصادی داخلی از سوی دیگر رابطه برقرار کند. آنها بین ارتقای رفاه اقتصادی و تضمین صلح پیوند تجاری برقرار می­کردند. به گفته اکس بین سال­های 1948 تا 1952 برنامه­ریزان سیاست خارجی در واشنگتن قانع شدند که رونق اقتصادی و ثبات سیاسی ایالات متحده تا حد زیادی به دسترسی به منابع حیاتی مواد خام بستگی دارد. بعد از سال 1950 کمک­های خارجی وسیله­ای در دست ایالات متحده برای تضمین تغییرات تدریجی و مسالمت آمیز در کشورهای آفریقایی، آمریکای لاتین گردیده بود. این کلان پروژه به دنبال این بود تا هژمونی ایالات متحده را از طریق تسلط اقتصادی تثبیت نماید. به همین دلیل این پروژه دو ابزار اصل داشت. که عبارت بودند از :[[61]](#footnote-61)

* نهادهای مالی: نطفه بانک جهانی و صندوق بین­المللی پول در توصیه­نامه پی.بی در سال 1941 در پروژه جنگ و صلح بسته شد. آن­ها معتقد بودند که باید یک نهاد مالی بین­المللی برای تثبیت ارز در جهان و بحث­های مالی ایجاد گردد از همین رو در سال 1942 این نهاد بوجود آمد. که بعدها توانستد دلار ایالات متحده را ابزار اقتصادی برای پیشبرد سیاست­های این کشور در جهان رایج نمایند.
* کمک­های دو جانبه: فاستر دالس معتقد است کمک­های دو جانبه جستجو برای یافتن طرق حفظ منافع و علایق ایالات متحده است. موافقت­نامه­هایی که آمریکا با سایر ملل در زمینه کمک­های دو جانبه وضع می­کرد همیشه یکسری اصول و قواعد مسلم داشت. به طور مثال کشورهای مقابل همواره باید از ابزار و وسایل آمریکایی استفاده نمایند. آن­ها ملزم می­شدند تا از شرکت­های آمریکایی خرید کنند یا فقط با کشتی­ها و وسایل حمل­و­نقل آمریکایی جابه­جا شوند. به نحوی که کندی در سال 1963 معتقد بود هزینه 11 درصد از صادرات ما در چارچوب برنامه کمک­های خارجی تأمین می­شد.

این دو ابزار در پروژه جنگ و صلح، دو اتفاق بزرگ را در سیاست خارجی ایالات متحده بعد از جنگ رقم زد و آمریکا از این طریق توانست قدرت برتر اقتصادی در جهان گردد و این قدرت را در جهت اهداف خود به کار بندد.

### تربیت نیروی اجرایی برای نهادهای بالادستی

بنیادها به دلیل مأموریت­ها و اهداف خود، به مثابه یک دولت عمل می­کردند از این جهت رهبران بنیادها، افرادی بودند که بیش از افراد دیگر، شایسته تصدی مناصب دولتی بودند چون آن­ها دولت را بهتر از هر نهاد دیگری می­شناختند و با توجه به شناخت عمیق، از تجربه زیادی در همکاری با دولت بهره­مند بودند که این اتفاق منجر به آن می­گردید تا افراد شاخصی را برای تصدی مسئولیت­های مهم حاکمیتی تربیت نمایند.

در بنیاد فورد افرادی نظیر، مک جورج باندی مشاور امنیت دولت کندی و جانسون در سال 1966 ریاست بنیاد فورد را برعهده داشت.[[62]](#footnote-62)پل هافمن اولین مدیر بنیاد فورد بود، که از سمت خود (مدیر برنامه مارشال 1948-1950) به ریاست این بنیاد رسید.[[63]](#footnote-63) هم­چنین این بنیاد توانست یک وزیرخارجه و یک معاون وزیرخارجه (ویلیام اچ دونالدسون) را تربیت نماید. بنیاد فورد توانست با یک خیز بلند، افرادی را به ریاست بانک جهانی برساند همان­طور که سه نفر از اعضای اصلی این بنیاد در دوره­های مختلف به ریاست بانک جهانی منصوب شدند واز جمله آنها می توان به جان جی مک کلوی (معاون وزیرجنگ و اولین سفیر ویژه آمریکا در آلمان پس از جنگ) اشاره نمود.[[64]](#footnote-64)

در بنیاد کارنگی برخی از اعضای هیأت امنا ، نظیر وینتروپ آلدریچ، جان دابلیو و لویس داگلاس از سفیران آمریکا در اروپا بودند و آلف لنسینگ مدیر سیا در سال 1950 بوده است. در کنار این افراد، جان دیویس از اعضای هیأت امنای کارنگی، رئیس شورای روابط­خارجی، نماینده کنگره و نامزد حزب دموکرات در سال 1924 بوده است، همچنین از دیگر اعضای بنیاد کارنگی سه نفر نماینده کنگره، 1 نفر فرماندار ایالت، 2 نفر دستیار وزیرخارجه، 4 نفر سفیر و 1 نفر وزیرجنگ بود.

بنیاد راکفلر هم از این وضعیت بی­بهره نماند و توانست سه نفر را به مقام وزارت­خارجه برساند، جان فاستر دالس، در سال 1953 از ریاست هیأت امنای راکفلر استعفا داد و به مقام وزارت رسید. همان­طور که سایروس ونس همین مسیر را در سال 1977 طی کرد و در سال 1961 دین راسک از مقام ریاست بنیاد به وزارت­خارجه رسید.[[65]](#footnote-65)

### حمایت از سازمان­ها

بنیادها نهادهایی بودند که به دلیل عقبه مالی خود و اهداف بلندپروازانه­ای که مدنظر داشتند از نهادهای فروملی و فراملی حمایت می­کردند. آن­ها به طرق مختلف سیاست­های خاص خود را از طریق سازمان­ها پیگیری می­کردند که در اینجا به دو مورد از این سازمان­ها و نقش ویژه آنها شاره نمودیم. یکی از این سازمان­ها، سازمان مبادله­ای افراد است که به عنوان مؤسسه آموزش بین­المللی مورد توجه است این سازمان در سال 1919 با هدف تربیت پژوهشگر ایجاد شد. بیشتر هزینه های این مجموعه را بنیاد کارنگی و راکفلر پرداخت نمودند. با آغاز جنگ سرد و حمایت این مؤسسه از دانشجویان خارجی، توجه بنیادها بیش از پیش به این مجموعه جلب شد، چرا که این موسسه به تربیت و آموزش افراد در زمینه های مختلف می پرداخت، از این جهت بنیادها برای فعالیت های خود در خارج از کشور از افراد آموزش دیده این موسسه استفاده می کردند و در هزینه های بنیادها بسیار صرفه جویی صورت می گرفت. از همین رو همکاری این مؤسسه با بنیاد فورد در چند زمینه مورد توجه قرار گرفت:

* ارائه خدمات برای دانشجویان
* تنظیم برنامه برای بازدیدکنندگان خارجی
* ارائه انواع خدمات ضروری برای بنیاد فورد و اعزام افراد این نهاد به خارج
* به­دست آوردن طرح­های خارجی برای اجرا

مجموع اقدامات فوق منجر به آسودگی خاطر بنیادها در تربیت نیرو می­گردید، بنیادها بخشی از شبکه­سازی خود را به این نهاد واگذار می­کردند تا اقدامات آتی آن­ها با کیفیت بهتری صورت گیرد. به طور مثال در سال 1950 بنیاد کارنگی تصمیم گرفت، گروه­هایی از علمای اجتماعی آمریکا را برای تحقیق در مورد زمینه اجرای برنامه­های بنیاد به آفریقا بفرستد. تمامی کارهای مدیریت این افراد را مؤسسه آموزش بین­المللی بر عهده گرفت.

یکی­دیگر از نهادهای مورد حمایت بنیادها، کمیته روابط آفریقا بود که به عنوان یک سازمان هماهنگ­کننده در حوزه آفریقا عمل می­نمود. کمیته روابط آفریقا در اواسط دهه 1950 ایجاد شد خیلی از صاحب نظران از وضعیت آشفته کمک­های توسعه­ای ایالات متحده و بنیادها در آفریقا گله­مند بودند با توجه به استقلال برخی از این کشورها و حضور کمونیست­ها، لازم بود تا در کمک­های توسعه­ای سازماندهی صورت گیرد. جلسه­ای با حضور شورای دانشگاه­های آمریکا، بنیاد کارنگی، فورد، راکفلر، اعضای وزارت­خارجه، اداره امور مستعمرات انگلیس و برخی از نمایندگان دانشگاه­های اوگاندا، تانزانیا و ... تشکیل شد. آنها متوجه شدند در شرق آفریقا، به شدت با کمبود مدارس مواجهه هستند. تصمیم بر آن شد تا بودجه خود را یک کاسه کرده و به فرستادن آموزگاران آمریکایی در آن کشور بپردازند.[[66]](#footnote-66) اگر این سازمان تشکیل نشده بود، بنیادها نمی توانستند اینگونه منسجم عمل کنند.

### ایجاد نهادی وابسته در کشور هدف

بنیادها در راستای ساخت شبکه در دیگر کشورها، به ایجاد نهاد وابسته در کشور هدف می­پرداختند، آن­ها دریافتند که نهادهای بومی وابسته می­تواند افرادی را در آن کشور تربیت نماید تا مبتنی بر ارزش­های سرمایه­داری به سیاستگذاری و اداره کشور بپردازند. از این منظر به تعدادی از این نهادهای وابسته اشاره می­نماییم.

دانشکده الهیات دانشگاه آنکارا: یکی از اقدامات بنیاد راکفلر، برای تحت تأثیر قرار دادن خوانش اسلام در ترکیه، ایجاد دانشکده­ای بود تا اسلام را مبتنی بر ارزش­های غربی در این کشور ترویج نماید؛ چرا که بنیاد راکفلر معتقد بود توسعه علوم انسانی درک بین فرهنگی را گسترش می­دهد و برای تسری دادن ارزش­های غربی باید به توسعه علوم انسانی در دیگر کشورها بپردازیم. به همین جهت بنیاد راکفلر یک دانشکده الهیات در دانشگاه آنکارا ایجاد نمود تا مبتنی بر سبک غربی اسلام را آموزش دهد. این اقدام راکفلر در مدت کوتاهی منجر به شکل­گیری ریشه­های اسلام سکولاریز در حاکمیت و جامعه ترکیه گردید.[[67]](#footnote-67)

دانشکده اقتصاد دانشگاه کاتولیک شیلی: از 1950 علوم اقتصادی و علوم اجتماعی رشد چشمگیری در شیلی پیدا کردند، در سال 1956 دانشگاه شیلی و دانشگاه شیکاگو توافق­نامه­ای امضا نمودند که هدف اصلی آن تربیت متخصصان اقتصادی در شیلی بود. این دانشکده در مدت کوتاهی توانست تنها دانشجویان دوره دکتری اقتصاد شیلی را فارغ­التحصیل نماید. یکی از همین دانشجویان، سرجیو دی کاسترو بود که در سال 1965 به عنوان رئیس دانشکده اقتصادی دانشگاه کاتولیک شیلی منصوب شد. او در سال 1973 کتابی با دستورالعمل ایده­های نئولیبرال به منظور سازماندهی اقتصاد شیلی نوشت و بین سال های 1974 تا 1977 به جایگاه وزیر اقتصادی ژنرال پینوشه منصوب شد.[[68]](#footnote-68)

مدرسه ملی حقوق و مدیریت کنگو: بنیاد فورد اقدام به تأسیس مدرسه ملی حقوق و مدیریت کنگو در سال 1961 نمود. از سال 1961 تا سال1970 فورد بیش از 3 میلیون دلار به این مدرسه کمک مالی کرد. این مدرسه به منظور تربیت مدیران دولتی در کنگو ایجاد شده بود. که مطابق ارائه آمارهای سال 1968 بیش از 400 نفر از فارغ التحصیلان این مدرسه در مناصب بالا قرار داشتند. این امر حاکی از اهمیت سرمایه­گذاری بنیادها در ساخت نهادهای بومی وابسته در دیگر کشورها می­باشد.

دانشکده­های تربیت معلم آفریقا: از سال 1950 تا 1960 کارنگی حوزه تمرکز خود را بر گسترش تعلیم و تربیت معلم در خارج قرار داده بود. این پروژه که با همکاری دانشگاه کلمبیا، بنیاد کارنگی و اداره مستعمرات بریتانیا صورت گرفت منجر به آن شد که در طول هفت سال کارنگی بیش از 1 میلیون 600 هزار دلار به مؤسسات تعلیم و تربیت آفریقا کمک نماید.

در سال 1960 دانشکده تربیت معلم کلمبیا اولین کمک مالی را از کارنگی دریافت کرد تا یک برنامه مختص با تربیت معلمان پیاده­سازی نماید. اهداف این برنامه بدین صورت بود:

* ایجاد تسهیلات تحصیلی برای استادان تربیت معلم در آفریقا
* تأسیس یک مرکز آفریقایی تعلیم و تربیت
* ایجاد پیوند بین دانشکده تربیت معلم کلمبیا و مؤسسه آفریقایی
* ایجاد اصول و ارزش­هایی که دانشکده کلمبیا بر اساس آن به توسعه شبکه خود در آفریقا بپردازد.

دانشکده­های تربیت معلم به نحوی در دانشگاه­های آفریقایی ایجاد شدند که ارتباط مستقیم با وزارتخانه آموزش پرورش داشتند و مسئولیت تعلیمات ابتدایی و دبیرستانی را بر عهده گرفتند.[[69]](#footnote-69) این سلسله مراتب تعلیم و تربیت منجر به ایجاد نسل­هایی در آفریقا گردید که ارزش­های غربی را در آن­ها نهادینه کرد.

### ایجاد تغییر در ساخت جوامع

همان طور که در فصل اول یکی از مهم ترین ماموریت بنیادها را تغییر در ساخت جوامع در نظر گرفتیم در این بخش به تغییر ساخت جوامع خارجی توسط بنیادها می پردازیم. بنیادها تلاش می نمودند در وهله اول برنامه های خود را به گونه ای سازمان دهی کنند تا ساخت فرهنگی جوامع دستخوش تغییر قرار گیرد، چرا که تا جوامع به لحاظ فرهنگی با نظام سرمایه داری همراهی نکنند، بنیادها نمی توانند به گسترش اقدامات خود بپردازند. این نهادها از طریق اهدافی چون آمریکا گرایی و ضد آمریکا گرایی بنیان های لیبرالیسم را در کشور های دیگر پی ریزی می نمودند. آنها به طرق مختلف تلاش می‌کردند تا ساخت فرهنگی جوامع را دستخوش تغییر قرار دهند، یکی از اقداماتی که بنیاد راکفلر در جهت تغییر ساخت فرهنگی چین انجام می داد کمک های پزشکی بود. بنیاد راکفلر هدف خود را از کمک­های پزشکی، بهبود سلامتی در نظر نمی­گرفت، بلکه تلاشی فراگیر برای تحول اجتماعی و فرهنگی را اولویت خود قرار می­داد.[[70]](#footnote-70)

رئیس دانشگاه شیکاگو معتقد بود؛ یک دانشگاه تحقیقاتی در چین با القای استانداردهای جدید اخلاقی و اجتماعی، می­تواند یک انقلاب اجتماعی در چین ایجاد نماید. از همین منظر بنیاد راکفلر نگاهی متفاوت به چین داشت. آنها اعتقاد داشتند که چین ظرفیت بالایی برای گذار از جامعه فئودال به مدرنیته دارد. از این رو تصمیم به ایجاد هیئت پزشکی چین (CMB) گرفتند، که خروجی آن ایجاد کالج پزشکی پکن (PUMC) در 1921 بود. راکفلر در نظر داشت تا با استفاده از پزشکی مدرن، ساخت جدیدی از فرهنگ را در جامعه چینی ایجاد نماید و بعدها اداره این کالج را به خود چینی­ها بسپارد. نتیجه این کالج پزشکی، بر این منوال شد که جامعه چین به دو بخش تفکیک گردید. بخشی که طرفدار پزشکی مدرن، ارزش­های غربی و مدرنیته بودند که نتیجه گسترش پزشکی مدرن در این قسمت ها از جامعه بود و بخشی که حافظ سنت های گذشته و طب سنتی بودند. این اقدامات بنیاد راکفلر منجر به آن شد تا تغییرات کم­کم به طرق مختلف در جامعه چین بسط پیدا کرده و دیگر اقدامات بنیاد از این طریق برای مخاطبان خود در چین صورت گیرد. به همین دلیل با شکل گیری بستر های موجود در عرصه پزشکی چین، راکفلر به گسترش دیگر اقدامات در زمینه های اجتماعی و سیاسی در این کشور پرداخت، جنبش آموزش توده­ای در 1930 توسط جیمی ین شکل گرفت. او یک برنامه سواد آموزی راه انداخت که تنها در 96 ساعت کلاس، چینی­ها را با خواندن و نوشتن آشنا می­کرد و تا اواسط دهه 1930 بیش از 40 میلیون چینی را آموزش داد[[71]](#footnote-71) که به صورت مستقیم از جانب بنیاد راکفلر مورد حمایت قرار می گرفت. مجموع این اقدامات باعث شد تا بنیاد راکفلر با سیاستگذاری های خود، ارزش های مدرنیته را در جامعه چین نهادینه سازد.

# فصل سوم: بنیادها و هدایت افکار عمومی

در نظام­های دموکراتیکی که افکار عمومی ارزشمند هستند، اینگونه شکل های سازمانی ضرورتی مطلق برای سرآمدان است؛ چرا که همین گروه­ها و سازمان­ها هدایت کننده افکار عمومی در جامعه می­باشند. هدایت افکار عمومی برای بنیادها به عنوان مأموریت اصلی تلقی می­شد همچنان که جان گاردنر نائب رئیس کارنگی در سال 1950 در یادداشتی خاطر نشان کرد؛ سیاستگذاری حکیمانه، نیرومندی اقتصادی و قوه نظامی می­تواند ما را تا جایی پیش برد، اما تردید نیست که در آزمون نهایی، ما باید در قلب و ذهن مردم آمریکا دنبال قدرت خویش بگردیم.

هر کدام از این بنیادها در راستای هدایت افکار عمومی، اقداماتی را انجام می­دادند به طور مثال هیأت امنای بنیاد کارنگی معتقد بودند، افکار عمومی بار سنگینی را بر تفکر نمایندگان قرار داده است لذا باید برای رسیدن به اهداف جهانی، مردم را تعلیم دهیم.[[72]](#footnote-72) یا بنیاد راکفلر بر این مسئله تأکید داشت که برای هدایت افکار عمومی باید بر جریان رسانه­ای تسلط داشته باشیم. برآورد این عملکردها حاکی از آن است که اهداف این نهادها یکسان است ولی در روش گاهاً متفاوت از یک­دیگرعمل می­کنند.

بنیادها در راستای هدایت افکار عمومی شش اقدام را به طور مستمر انجام می­دهند. این اقدامات شامل ایجاد فضای رسانه­ای، سلسله نشست­ها با اقشار مختلف مردم، ایجاد نهادهای شهری، اقدامات بشر دوستانه، تربیت افراد مختلف و حمایت از هنر و اقدامات فرهنگی بوده است.

## ایجاد فضای رسانه‌ای

تسلط بر فضای رسانه­ای را بنیاد راکفلر رقم زد، آن­ها در جریان اعتراضات 1913 برای کنترل جنبش­های کارگری، شرکت روابط عمومی به ریاست آیوی لی ایجاد کردند و دریافتند به راحتی می­توان اذهان عمومی را نسبت به هر اتفاقی تحت تاثیر قرار داد.[[73]](#footnote-73) از همین رو بنیاد راکفلر در پی آن بود تا تسلط رسانه­ای خود را به خارج از آمریکا بسط دهد.

فیلیپ باربو با حمایت راکفلر در سال 1936 برای ارزیابی فضای رسانه­ای در آمریکای لاتین به این منطقه سفرکرد. او دریافت که برنامه­های اروپایی آلمانی­ها و ایتالیایی­ها به شدت در کشورهای لاتین گسترش یافته و آنها را تحت تأثیر قرار داده است. به همین دلیل گزارش او به مقامات دولتی ایالات متحده رسید و تلاش کرد تا از طریق سیاست­های رسمی دولت برنامه­ای برای رسانه­های منطقه­ای ترتیب داده شود. اما افکار عمومی و نمایندگان به­شدت با این مسئله مخالف بودند. همین عامل باعث شد تا بخش خصوصی نظیر بنیاد راکفلر به فکر ایجاد برنامه رادیویی پان امریکن شود.[[74]](#footnote-74) بنیادها با الگوگیری از اقدامات گوبلز وزیر تبلیغات هیتلر، دریافتند که نباید نسبت به افکار عمومی و هدایت آن بی­تفاوت بود؛ چرا که اقای گوبلز با ابزار رسانه­ای نتایج حیرت­آور سیاسی را به بار آورده بود.[[75]](#footnote-75)

راکفلر در سال 1937 تصمیم به ایجاد یک پایگاه رادیویی به نام پان آمریکن کرد؛ که هدف آن پخش برنامه­ای برای آمریکای لاتین بود. برخی از تحلیلگران نظیر برت گری معتقدند؛ بنیاد راکفلر به همراه دانشمندان ارتباطات نظیر کانتریل، لازارسفلد و هارولدی دریافتند، دولت روزولت از نظر سیاسی دچار مشکل شده است و نمی­تواند به اندازه کافی برای جنگ در جبهه تبلیغات آماده گردد. برای همین به ایجاد مؤسسات ارتباطی هم­چون «مرکز موج کوتاه پرینستون» پرداختند تا خلاءهای سیاسی دولت را در جنگ دوم با فضای رسانه­ای پر نمایند.

پروژه رادیویی پان آمریکن 16 برنامه نیم ساعته بود که برای ایجاد جذابیت در این برنامه­ها از آهنگ­های محلی کشورهای مختلف آمریکای لاتین استفاده می­نمودند و چون سیگنال­ها نمی­توانست در اختیار عامه مردم قرار گیرد. بنابراین هدف اصلی رادیو، تحت تأثیر قرار دادن نخبگان کشورهای لاتین بود که تا حدود زیادی راکفلر توانست از امواج ضد آمریکایی تبلیغات آلمانی­ها در آمریکای لاتین جلوگیری کند.

رفته­رفته اهمیت رسانه­ها برای بنیادها نمایان شد به نحوی که دهه 30 نقطه آغاز پیشرفت رسانه­ای ایالات متحده بود. در سال 1935 بنیاد راکفلر 46 هزار دلار به شورای پخش دانشگاه شیکاگو و 25 هزار دلار به بنیاد پخش جهانی در بوستون کمک نمود تا بتوانند برنامه­های آموزش را در رادیو توسعه دهند. راکفلر با گذر زمان از ایجاد یک مرکز تحقیقاتی در دانشگاه پرینستون حمایت ویژه­ای به عمل آورد. این بنیاد در سال 1967 بالغ بر 67 هزار دلار از پروژه­های تحقیقاتی پرینستون که توسط دانشمندان ارتباطات نظیر کانتریل، لازارسفلد، استانتون و ... صورت می­گرفت حمایت ویژه می­نمود.[[76]](#footnote-76) در دهه 1950-1960 برنامه­های پخش عمومی تلویزیون، اکثراً آموزشی بوده است. بنیاد فورد برای پیشرفت این آموزش­ها بیش از 5.6 میلیون دلار هزینه نمود به نحوی که در سال 1950 تنها 20 درصد از خانواده­های آمریکایی تلویزیون داشتند، اما این رقم تا سال 1960 به 90 درصد ارتقا یافت. هم­چنین تعداد ایستگاه­های تجاری تلویزیون از 69 عدد به 566 عدد رسید. از سال 1952 تا سال1961 بنیاد فورد حدود 3.5 میلیون دلار برای ساخت ایستگاه­های تلویزیونی جدید هزینه نمود، که بعد از سال 1961 دولت فدرال در این عرصه ورود کرده و گام برداشته است.[[77]](#footnote-77)

دیوید اچ استیونز در یادداشتی برای همکاران خود در بخش علوم انسانی راکفلر، در سال 1936 اهمیت فیلم و سینما را این­گونه تشریح می­کند: «هم رادیو و هم فیلم­های سینمایی به عنوان ابزارهایی شناخته می­شوند که بالقوه از اهمیت زیادی برای آموزش رسمی و اشاعه فرهنگ عمومی برخوردار هستند».[[78]](#footnote-78) بیان استیونز زمانی اهمیت خود را پیدا کرد که در سال 1938 روزنامه نیویورک تایمز به جنگ رادیویی جعلی وحشت در ایالات متحده پرداخته بود، آنها به این مسئله اشاره نمودند که چگونه مخاطبان، هراس حمله گازی از مریخ را داشتند. پل مورتون شهردار نیوجرسی بیان می کند؛ وضعیت به حدی حاد بود که دوهزار تماس تلفنی در حدود دو ساعت صورت گرفت که منجر به فلج شدن خطوط ارتباطی شد. از این زمان به بعد، بنیاد راکفلر دریافت که رسانه ها می توانند به فضای روانی جامعه آسیب وارد کنند و برای کنترل فضای روانی و جلوگیری از اشاعه تبلیغات دشمنان باید به تقویت رسانه ها بپردازیم.

## سلسله نشست­ها با اقشار مختلف مردم

یکی از راه­های هدایت افکار عمومی توسط بنیادها، سلسله نشست­های مستقیم با مردم و اقشار مختلف بود که این اقدام باعث می­شد تا بنیادها بازخورد مستقیم بگیرند و نظر عامه مردم را پیرامون کارکردهای خود دریافت نمایند. جلسات انجمن سیاست­خارجی و کمیته منطقه­ای روابط­خارجی دو نمونه از این نشست­ها بودند. انجمن سیاست­خارجی با هدف تقویت دانش روابط­خارجی با حمایت مالی راکفلر-کارنگی شکل گرفت. این انجمن که به­منظورتولید داده­های سیاست­­خارجی برای بزرگسالان جامعه ایجاد شده بود برای اولین بار اقدامات گسترده­ای را در داخل آمریکا به­غرض گسترش اگاهی مردم انجام دادند. آنها بیش از 10 هزار نفر نیرو و 17 دفتر اصلی در ایالت­های مختلف آمریکا داشتند. یکی از اقدامات مهم این نهاد برای اولین بار، برگزاری سلسله نشست­های رو در رو با کارگران و عامه مردم در سال 1921 پیرامون مهم­ترین مسائل و چالش­های روابط­خارجی ایالات متحده بود. آن­ها از این طریق تلاش می نمودند تا نظرات عامه مردم را نسبت به مسائل خارجی دریافت کنند و به نحو احسن در جهت آرمان­های آمریکایی سازماندهی نمایند.

کمیته منطقه­ای روابط خارجی یکی دیگر از نهادهایی می­باشد که با حمایت گسترده مالی راکفلر تأسیس شده بود. این کمیته در 22 ایالت آمریکا دفتر داشتند و شبکه­ی گسترده­ای بودند که به­منظور هدایت افکار عامه و ایجاد پایگاهی برای استراق سمع از افکار عمومی مردم ایجاد شده بودند. این کمیته با هدف چالش­های سیاست­خارجی به طور منظم جلساتی را در هر ایالت برگزار می­نمود و هر کدام از دفاترش از افراد و اقشار مختلفی تشکیل می­شدند به نحوی که 5 نفر پزشک، 3 نفر وکیل، 2 نفر نماینده اتحادیه کارگری، 4 نفر مهندس، 3 نفر از اساتید دانشگاهی و ... جلسات را تشکیل می دادند و پیرامون مهم­ترین مسائل سیاست­خارجی به بحث و گفتگو می­پرداختند.[[79]](#footnote-79)

## ایجاد نهادهای شهری

یکی­دیگر از اقدامات بنیادها، سازماندهی محلات در ایالت­های مختلف بوده است؛ آن­ها برای این اقدامات خود سازمان­هایی را به­وجود آورده تا با کمک کلیساها به سازماندهی محلات بپردازند. در سال 1965 بنیاد فورد برای این اقدامات شهری و بهبود کیفی محلات فقیر نشین 26 میلیون دلار هزینه کرد.

مشهورترین سازمان محله­ای در 1960 سازمان وودلان (T.W.O) به ریاست آلینسکی و به درخواست رهبران کلیسا در محله­ای از سفیدپوستان و سیاهان با حمایت فورد در شیکاگو ایجاد شده بود. هدف اصلی این سازمان ایجاد فضای مسالمت آمیز در میان نژادهای مختلف بود که بهبود کیفی و کمی این محله را به ارمغان آورد. به طور مثال در سال 1970 که یک حادثه آتش سوزی گسترده در محلات شیکاگو صورت گرفته بود و باعث خرابی 362ساختمان گردیده شد، این سازمان اقدام به بازسازی ساختمان­های متروکه کرد.

بعد از موفقیت­های سازمان وودلان در جهت اداره بهتر محلات، سازمان­های زیادی در سراسر ایالات متحده شکل گرفتند. یکی­دیگر از این سازمان­ها که توسط یک کاتولیک به نام سینکوتا ایجاد شده بود، توانست سایر اسقف­ها و کشیش­ها را قانع نماید تا در اداره محلات خود اقداماتی را رقم بزنند. که مجموع این نهادهای شهری برای هدایت بهتر افکار عمومی جامعه آمریکا ایجاد شده بودند.[[80]](#footnote-80)

## اقدامات بشر دوستانه

بنیادها تلاش می­کنند تا با اقدامات بشر دوستانه افکار عمومی را سازماندهی نمایند. اقدامات بشر دوستانه آن­ها برای ارائه یک جلوه خوب از خودشان بوده است. به همین جهت اقدامات بشر دوستانه بنیادها در قالب­های مختلفی چون، کمک­های مالی مستقیم، توسعه کیفی و کمی زیرساخت­های محله­های فقیر نشین، بهبود وضعیت بهداشت، آموزش و ... است به نحوی که در جریان اعتراضات کارگری در غرب ایالات متحده، راکفلر با همکاری نیروهای پلیس بیش از 80 نفر را کشتند. این اقدام راکفلر باعث شد تا کنگره جلسه تحقیق و تفحص را با شخص راکفلر جونیور ترتیب دهد. وقتی از او پرسیدند که چرا این حجم از خشونت اعمال کرده است او اذعان نمود من نمی­توانم مسئولیت تمام شرکت­های بزرگ و کوچک را برعهده بگیریم و فقط تنها می­توانم مردان توانمندی را پیدا کرده و بار را بر دوش آن­ها بگذارم. او در ادامه گفت؛ به دلیل اقدامات خشونت آمیز، در یک سال اخیر در هیچ جلسه­ای از هیأت مدیره شرکت نکرده است.[[81]](#footnote-81) این سخنان به این جهت بود تا رئیس بنیاد راکفلر فاصله خود را با اقدامات اشتباه اعضای این بنیاد حفظ نماید چرا که آن­ها برای رسیدن به منافع خود نیازمند یک جلوه خوب از خود می­باشند و به گونه­ای اقداماتشان را در راستای خوب بودن به کار می­برند که برایشان مهم نیست تا چه میزان این کارکردها ممکن است برای مردم عایدی داشته باشد. لندرام بولینگ پژوهشگر نزدیک به بنیادها معتقد بود، برنامه­های بشر دوستی بنیادها هیچ وقت نتوانست موجب بهبود وضعیت زندگی افراد گردد. مطابق همین نظر، اقای تامپسون معاون راکفلر در گزارشی در سال 1976 معتقد بود که مساعدت­ها به نتایج مورد انتظار منتهی نشده است.[[82]](#footnote-82)

بنا بر آمار شورای بنیادهای ایالات متحده، بنیادها در سال 2005 بالغ بر 4.5 میلیارد دلار کمک بشر دوستانه کرده­اند که 49 درصد آن صرف بهداشت جهانی شده است و اکثر کمک­ها از جانب تعداد معدودی از بنیادها صورت گرفته است. به طور مثال گیتس 1میلیارد و 233 میلیون دلار، فورد 258 میلیون دلار، راکفلر 73 میلیون دلار کمک کرده­اند.[[83]](#footnote-83)

در طول تاریخ یک قرن اخیر بنیادها کمک­های بشردوستانه زیادی را سازماندهی نمودند، اولین مواجهه راکفلر برای کمک به بهداشت عمومی در آمریکای لاتین، مبارزه با کرم قلاب­دار بوده است. آن­ها در برزیل ایستگاه­های بهداشتی ایجاد نمودند که به طور رایگان مردم را معاینه می­کردند، برای مبارزه با این بیماری با دولت برزیل توافقاتی را صورت دادند که یک مسئول از بنیاد راکفلر مدیر بخش بهداشت برزیل شود. این اقدامات بنیاد راکفلر باعث شد تا عوارض زیادی برای شهروندان برزیلی در مدت زمان کوتاهی ایجاد گردد.[[84]](#footnote-84)

یا در سال­های 1905 که شپشک محصولات کشاوزی جنوب آفریقا را فراگرفته بود، بنیاد راکفلر برای اولین بار با هیأت آموزش عمومی به ریشه کنی این آفت پرداختند. آن­ها در سال 1909-1910-1913 به ترتیب 100 هزار، 200 هزار و 300 هزار دلار برای برنامه­های این هیأت هزینه کردند. این برنامه­ها علاوه بر ریشه کنی آفت، بهبود بهداشت و توسعه کیفی و کمی محصولات کشاورزی به بهبود شرایط تحصیلی کودکان کشاورزان می­پرداخت[[85]](#footnote-85) که حاکی از پیوند سایر مباحث به کمک­های بشر دوستانه راکفلر بوده است. آن­ها شاید با هدف بهبود سلامتی یک جامعه کمک­های پزشکی را ترتیب دهند اما اقداماتشان فقط به کمک پزشکی محدود نمی­گردد و سایر اقدامات دیگر نظیر آموزش، ارتقای سطح سواد، ایجاد اشتغال و ... را هم شامل می­شود.

## تربیت افراد مختلف

بنیادها برای پیشبرد اهداف خود نیازمند ساخت شبکه بودند. آنها می­دانستند برای هدایت افکار عمومی باید شبکه­هایی از افراد را ایجاد نمایند تا آن افراد خودشان به طور گسترده به هدایت اذهان عامه مردم بپردازند. در کنفرانسی که در سال 1938 پیرامون روش­ها و تکنیک­های عمومی­سازی علم در جامعه با حمایت راکفلر صورت گرفت اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان جمع شده در این کنفرانس علمی معتقد بودند؛ هرچیزی را می­توان به عموم مردم منتقل کرد، اگر به خوبی صورت گیرد.[[86]](#footnote-86) از این منظر هیأت آموزش عمومی که با حمایت بنیاد راکفلر بنا شده بود یکی از روش­های تربیت افراد برای ایجاد شبکه بوده است.

هیأت آموزش عمومی، مدارس جداگانه­ای برای سفیدپوستان و سیاهان ایجاد کرد که آن­ها برای دلجویی از سفید پوستان به مدارس سیاهان، لقب مدارس شهرستان داده بودند. تا قبل از ایجاد هیأت آموزش عمومی، راکفلر به دنبال آن بود تا هیأت سیاه پوستان را ایجاد نماید. اما جورج تاکر، رئیس دانشگاه واشنگتن در 1901 اینگونه بیان می­کند که: «اگر سفید پوستان جنوب ببینند که به سیاهان کمک می­کنید و خودشان از کمک­های شما محروم هستند، پروژه بنیاد به کل از بین می­رود».

راکفلر مبتنی بر همین رویکرد جورج تاکر اقدام به ایجاد هیأت آموزش عمومی برای افراد ساکن در جنوب آمریکا کرد. با ایجاد هیأت آموزش عمومی، به رصد وضعیت سیاهان جنوب پرداختند و دریافتند که تعداد فزاینده­ای از آمریکایی­های آفریقایی تبار در جستجوی فرصت­های اجتماعی و اقتصادی جدید به مناطق شهری مهاجرت می­کنند. آن­ها معتقد بودند باید از طریق آموزش سیاهان، فضای اقتصادی و سیاسی سیاهان را تثبیت نمایند. به همین جهت اقدام به ایجاد فلسفه تاسکیجی کردند، فلسفه تاسکیجی که بر مبنای تشویق به کار کشاورزی و زندگی ساده شکل گرفته است سیاهان را آموزش می­داد تا فقط در آن­چه که مدنظر است قدم بردارند. والاس باتریک رهبر سیستم آموزش جنوب از سال 1902-1904 اعتقاد داشت؛ آموزش سیاهان فقط به برخی از زمینه­های مفید محدود شود.[[87]](#footnote-87) سخنان باتریک منجر به تعیین خط مشی آموزش سیاهان گردید و توانست بنیاد راکفلر را قانع سازد تا سیاهان را فقط در زمینه­های مورد نیاز آموزش دهند تا آن­ها همیشه پایین­تر از سفیدپوستان باشند.

## حمایت از هنر و اقدامات فرهنگی

مسئله هنر از دیرباز مورد توجه جوامع بوده است به نحوی که در اعصار مختلف جوامع تلاش می­نمودند تا با استفاده از هنر، فرهنگ خود را بسط و گسترش دهند. از این رو آثار هنری از اهمیت خاصی برای جوامع برخوردار بود چرا که زینت­بخش فرهنگ و تاریخ یک ملت بود.

بنیادها نگاه ویژه­ای به آثار هنری داشتند. همان طور که آلبرتا آرتورز؛ مدیر برنامه هنر و علوم انسانی راکفلر در اواسط دهه 1980 درباره اهمیت موزه­ها می گوید: «موزه­ها نقش عمده­ای در زندگی شهری و جمعی ایفا می­کنند. آنها مخازن تاریخ و باورها، ایده­ها و آرمان­ها هستند. ما متوجه شدیم موزه­ها، آژانس­هایی با دوام برای انعکاس مسائل و تغییرات در جامعه می باشند».[[88]](#footnote-88) لذا بنیادها برای تغییر در جوامع و جذب افکار عمومی، از آثار هنری استفاده­های فراوانی می­نمودند.

بنیاد راکفلر برای اولین بار در سال 1935 گزارشی درباره علاقه عامه مردم نسبت به موزه­ها جمع­آوری نمود. که نتیجه آن اهمیت ویژه موزه­ها برای عموم مردم بود. آن­ها اولین کمک مالی 44 هزار دلاری خود را به موزه بروکلین دادند و در ادامه 780 هزار دلار به دانشگاه شیکاگو و 500 هزار دلار به دانشگاه هاروارد برای بحث­های باستان­شناسی و حفظ آثار هنری کمک نمودند. هم­چنین این بنیاد برای اولین­بار در سال 1970 برنامه ویژه­ای برای بورسیه هنرجوهای موزه­ها در نظر گرفت. هم­چنین بنیاد راکفلر در سال 1924 به دولت فرانسه پیشنهاد بازسازی سه مکان تاریخی را داده بود، آنها در پی آن بودند تا کلیسای جامع فرانسه، کاخ ورسای و کاخ فونتنبلو را بازسازی کنند مطابق گزارش­های نیویورک در سال­های 1924-1930 راکفلر 1میلیون دلار به بازسازی کلیسا و 750 هزار دلار به دو کاخ کمک نمود که این اقدام راکفلر منجر به اثرگذاری عمیقی بر مردم فرانسه گردید.[[89]](#footnote-89)

یکی­دیگر از اقدامات بنیادها، حمایت از آثار هنری برای تغییر در ساخت جوامع است در سال 1948 بنیاد راکفلر جان مارشال را برای تحقیقات به کشورهای خاورمیانه فرستاد، او سفرهای گسترده­ای به کشورهای ترکیه، سوریه، لبنان با هدف تغییر در اسلامگرایی داشته است. مارشال تغییر در اسلام را از درون متصور می­شد؛ یعنی ایجاد قشر نخبه تحصیل­کرده­ای که بتوانند ارزش­های اروپایی را در میان عامه مردم منتقل نمایند. مارشال با کمک ارطغرل که خود سال­ها در غرب درس خوانده بود تلاش نمود تا شبکه­ای از هنرمندان ترکیه­ای را گرد هم آورد. ارطغرل توانست در مدت کوتاهی تئاترهای فراوانی را برگزار نماید و همسر خود را به عنوان اولین زن مسلمان به صحنه تئاتر آورد. او ده تئاتر ویژه برگزار کرد که در هر ده تای آن­ها، آتاتورک شرکت نمود و بعداً برای تشویق اقدامات ارطغرل، مدرسه­ای را به او هدیه داد. این اقدامات ارطغرل منجر به آن شد تا فضای تئاتر ترکیه به کلی تغییر کند مثلاً تا قبل از اقدامات او، زنان مسلمان در ترکیه به صحنه اجرا نمی­رفتند اما با تابو شکنی او، این اتفاق به یک امر طبیعی تبدیل شد.[[90]](#footnote-90)

حمایت راکفلر از موسیقی هم یکی­دیگر ازمسائلی است که می­توان از آن یاد کرد. در ایالات متحده کمبود بودجه، حیات بلند مدت موسیقی سمفونیک را تهدید کرد. اولین کمک­های راکفلر برای نجات این هنر بالغ بر 400 هزار دلار بود این کمک­ها به انجمن فیلارمونیک لوئیزویل داده شده بود این انجمن سالی 5 قطعه ضعیف اجرا می­کرد که با حمایت راکفلر بیش از 40 قطعه در سال شد. که تحول عظیمی را در عرصه موسیقی رقم زد بعد از موفقیت پروژه لوئیزویل سایر بنیادها از هنر و آهنگ­سازی حمایت کردند.[[91]](#footnote-91) با نگاهی گذرا به مجموع اقدامات بنیادها در راستای حمایت از هنر و آثار هنری، متوجه اهمیت این مسائل برای هدایت افکار عمومی می شویم، چون هنر ابزاری است که فرهنگ یک جامعه را می­توان ساخت و موجبات تحول آن جامعه را رقم زد.

# نتیجه گیری

با بررسی تحولات یک قرن اخیر که برخی از صاحب­نظران از آن تحت عنوان «قرن آمریکایی» یاد می­کنند، می­توان دریافت که بنیادها مسئولیت ویژه­ای در بسط و توسعه قدرت آمریکا داشته­اند. چرا که ایالات متحده برای حل چالش های متعدد خود، نیازمند حلقه‌های واسطی بود تا در مدیریت بهتر حکمرانی کمک دهنده دولت فدرال باشند. از این جهت آنها دریافتند بنیادها نقش بی‌بدیلی در گسترش قدرت آمریکا می توانند داشته باشند، به همین جهت به توسعه آنها پرداختند. اما مهم­ترین نکته­ای که باید مورد بررسی قرار گیرد مأموریت اصلی این نهادها می‌باشد. بنا بر کارکردهای متفاوت بنیادها، می­توان گفت؛ مهم­ترین مأموریت بنیادها در طول یک قرن اخیر، هدایت افکار عمومی است. چرا که آن­ها تمامی اقدامات دیگر خود را در این راستا صورت­بندی می کردند. بنیادها می­دانستند تنها در مواقعی می­توانند به اهداف خود دست یابند که قلب و ذهن مردم را تصرف کنند. به طور مثال بنیادها سالانه مبالغ هنگفتی را تحت عنوان کمک­های بشر دوستانه اهدا می­کنند اما هیچ­گاه این کمک­ها را به گونه­ای سازماندهی نکردند که مشکلات و چالش­های یک جامعه به نحو ریشه­ای حل گردد، بلکه همیشه کمک­ها در حد و اندازه­ای بود که بتوانند این روند را در درازمدت به همین شکل ادامه دهند و همیشه افراد ضعیف جامعه نیازمند اقدامات بشر دوستانه آن­ها باشند. به همین دلیل بنیادها اقداماتی را ترتیب می دادند تا افکار عامه مردم را نسبت به فضای مدنظر خودشان جهت دهی کنند، از این رو بیشترین هزینه های آنها در راستای فرهنگ سازی و مبارزه با فرهنگ های ضد آمریکایی بود. آنها برای هدایت افکار عمومی باید مسیری متفاوت تر از دیگر نهادها طی کنند به همین دلیل آن­ها با تمامی نهادهایی که تا به حال ایجاد شده­اند کاملاً متفاوت هستند و این تمایزات ناشی از ابعاد هویتی، رویکردی و مأموریتی می­باشد که در فصل اول به طور مفصل مورد بررسی قرار گرفت. بنیادها به دلیل کارکردهای متفاوت و اهداف بلند پروازانه­ای که دارند باید ساخت دوگانه خصوصی و دولتی داشته باشند تا هم در سایه دولت حرکت کرده و هم بتوانند به عنوان نهاد مستقل به سیاست های بنگاه­گرایی خود بپردازند. از این جهت دولت هم در اعصار مختلف از این نهاد ها برای پیگیری سیاست های غیر رسمی خود استفاده می نماید و در قبال اقداماتی که برای دولت انجام می دهند از شرایط و امتیازاتی برخوردار هستند که هیچ نهاد دیگری بدین صورت نیست، که با بررسی اقدامات آنها، به پیوند تنگاتنگ با دولت می‌توان رسید، که آنها را به مثابه دولت در سایه قرار داده است.

بنیادها به دلیل ماهیت متفاوتی که دارند، در تمامی زمینه­ها و عرصه­هایی که لازم باشد ورود می­کنند و از طریق ابزارهایی که در دسترسشان است به سازماندهی افکار مردم می­پردازند. حال پرسش اساسی که در این گزارش به آن پرداختیم این است که بنیادها چگونه افکار عمومی را هدایت می کنند؟ شاید پاسخ به این پرسش تا حدود زیادی نمایان باشد چرا که بنیادها از هر ابزاری برای این اقدام استفاده می­کنند. اما آن­چه در طول یک قرن به طور مستمر مورد استفاده بنیادها قرار گرفته است طرق مختلفی نظیر اقدامات بشر دوستانه، تسلط بر فضای رسانه­ای، حمایت از هنر و اقدامات فرهنگی و ایجاد شبکه می­باشد که از طریق آنها نبض جریان فکری و روانی جامعه را به­دست خود می­گیرند.

یکی از اقدامات اصلی بنیادها در راستای هدایت افکار عمومی، ساخت شبکه بوده است. آنها تلاش می نمودند تا با ایجاد شبکه، جریانی را ایجاد نمایند و از این طریق آن اهداف خود را محقق کنند. شبکه­های بنیادها از سه بخش اصلی تشکیل می شدند؛ در مرتبه اول آن­ها تلاش می­نمودند تا روشنفکران و اندیشمندان مختلف را گرد هم آورده و در وهله دوم افکار و ایده­های این اندیشمندان را در راستای اهداف خود صورتبندی نمایند تا در نهایت نخبگان اجرایی به پیاده سازی این ایده­ها بپردازند. به طور مثال بنیادها تلاش نمودند تا افراد مستعد در کشور شیلی را شناسایی کنند و این افراد را به دانشگاه شیکاگو بیاورند تا در نهایت این اقدامات منجر به آموزش طیف وسیعی از افراد نخبه در زمینه مدیریت و اقتصاد گردید. آنها با بازگشت به کشور خود به تصاحب پست­های کلیدی در دولت­های مختلف پرداختند و علاوه بر جهت­دهی به سیاست­های اصلی در کشور به تربیت نسل­های بعدی می­پرداختند. مجموع اقدامات بنیادها بدون وجود شبکه­ها امکان پذیر نبوده است؛ چرا که شبکه­ها ابزار اصلی پیشبرد اهداف بنیادها بوده­اند و بدون وجود آنها هرگز نمی­توانستند کاری از پیش ببرند.

بنیادها با وجود برخورداری از ابزارهای متنوع و ظرفیت­های متکثر، گاهی در رسیدن به اهداف خود دچار مشکل می­شدند، که این مشکلات و چالش­ها ناشی از مقاومت فرهنگی دیگر جوامع یا اقدامات اشتباه آنها بوده است. گاهی این مقاومت فرهنگی ناشی از جهل و خرافات و گاهی ناشی از مبارزه آگاهانه جوامع در قبال نفوذ فرهنگی بنیادها بودند؛ به طور مثال اقدامات پزشکی بنیاد راکفلر در مبارزه با بیماری کرم قلاب در جامعه کلمبیا با شکست مواجه شد، چرا که مردم جامعه معتقد بودند پزشکان خون آنها را به شیاطین می­فروشند و از این جهت با پزشکان همراهی نمی‌کردند. یا اقدامات بنیاد فورد در جامعه آفریقا تا حدود زیادی تحت شعاع قرار گرفت، چون آفریقایی‌ها دریافته بودند که تمامی اقداماتی که از جانب بنیاد فورد در حال صورت گیری است به دست سفید پوستان است و بنیاد اعتمادی به سیاه پوستان ندارد از این منظر آنها با کارهای بنیاد مخالفت ورزیده ولی با ذکاوت بنیاد، این مقاومت تا حدود زیادی خنثی شد.

در نهایت با بررسی کارکرد های متنوع بنیادها، شکست­ها و پیروزی آنها، می توان دریافت که بنیادها بهترین نهادهای ممکن برای توسعه قدرت ایالات متحده بوده­اند. حتی در مواقعی که آنها نمی توانستند اهداف خود را محقق نمایند، بدون شک این نهادهای خصوصی و غیر دولتی بهترین عملکرد ممکن را ایفا می­نمودند. سخن پایانی اینکه شکل­گیری و گسترش بنیادها در سایر هر کشور نیازمند همخوانی با فلسفه سیاسی آن کشور است، همان­گونه که لیبرالیسم و استثناگرایی آمریکایی مهم­ترین دلیل و بستر شکل­گیری بنیادهای جهانگرا بود.

# منابع

فارسی:

ایندرجیت پارما (1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر

ادوراد برمن (1366)، کنترل فرهنگ، ترجمه حمید الیاسی، نشر نی

سی میلر (1390)، اقتصاد سیاسی بین الملل و جهان بینی های متعارض، ترجمه دکتر شیرخانی، نشر سمت

لاتین:

Ali Erken; The Rockefeller Foundation, John Marshall and the Development of the Humanities in Modern Turkey: 1950–1965

Eric John Abrahamson; democracy & philanthropy the rockefeller foundation and the american experiment.

David Lee Seim; Perhaps we can hit upon some medium of course": Rockefeller philanthropy, economic research, and the structure of social science--1911-1946

David Ransom; Ford Country: Building an Elite for Indonesia

Fernando Quesada; The Rockefeller Foundation Fellowship Program in Chile (1938-1970)

Frank Ninkovic; The Rockefeller Foundation, China, and Cultural Change; The Journal of American History, Vol. 70, No. 4 (Mar., 1984), pp. 799-820

G. William Domhoff; The Ford Foundation in the Inner City: Forging an Alliance with Neighborhood Activists2008

Gisela Cramer; The Rockefeller Foundation and Pan-American Radio 2004

Jaume Sastre-Juan; Philanthropy, Mass Media and Cultural Hegemony: the Rockefeller Foundation and the Politics of Science Popularisation in the 1930s.

Hasibe Kalkan; On the Role of the Rockefeller Foundation in Establishing Theatre Education Programmes and Transnational Theatrical Spaces in Turkey during the Cold War2020

Helmut k. AnHeier; American Foundations Roles and Contributions2010.

Rob Reich; Repugnant to the Very Idea of Democracy? On the Role of Foundations2013.

Ronnie Hagerty; Role of Foundations in the Changing World of Philanthropy: A Houston Perspective 2012

Robert Marten; Transforming Development? The role of philanthropic foundations in international development cooperation2008

PAUL WEINDLING; International organisations and movements1918-1939

The Rockefeller Foundation. Annual Report 2010

Inderjeet Parmar; The "Big 3" Foundations and American Global Power 2015.

Inderjeet Parmar; Foundation Networks and American Hegemony; European journal of American studies Vol 7, No 1  (2012) Spring 2012

Nicholas R. Micinski; The Changing Role of the Ford Foundation in International Development, 1951–2001

Michael Stevenson; Agency Through Adaptation: Explaining The Rockefeller and Gates Foundation’s Influence in the Governance of Global Health and Agricultural Development 2014

W. ROSE; AMERICAN PHILANTHROPY IN REPUBLİCAN TURKEY: THE ROCKEFELLER AND FORD FOUNDATIONS

https://journals.openedition.org/ejas/9476

https://resource.rockarch.org/story/rockefeller-foundation-history-origins-to-2013/

https://resource.rockarch.org/story/the-atomic-bomb-development-rockefeller-foundation-role/

https://resource.rockarch.org/story/rockefeller-foundation-support-for-communications-media-in-the-1930s-and-1940s/

https://resource.rockarch.org/story/war-of-the-worlds-rockefeller-philanthropies-disinformation-and-media-literacy-in-the-1930s/

https://resource.rockarch.org/story/history-early-public-television-broadcasting-philanthropy/

https://resource.rockarch.org/story/timeline-a-century-of-american-philanthropys-engagement-with-race-and-racism/

https://resource.rockarch.org/story/black-education-and-rockefeller-philanthropy-from-the-jim-crow-south-to-the-civil-rights-era/

https://resource.rockarch.org/story/rebuilding-a-cathedral-the-media-american-money-and-french-heritage/

1. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-1)
2. . Ronnie Hagerty; Role of Foundations in the Changing World of Philanthropy: A Houston Perspective 2012 [↑](#footnote-ref-2)
3. . Eric John Abrahamson; democracy & philanthropy the rockefeller foundation and the american experiment. [↑](#footnote-ref-3)
4. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-4)
5. . ادوراد برمن(1366)، کنترل فرهنگ، ترجمه حمید الیاسی، نشر نی [↑](#footnote-ref-5)
6. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-6)
7. . ادوراد برمن(1366)، کنترل فرهنگ، ترجمه حمید الیاسی، نشر نی [↑](#footnote-ref-7)
8. . Eric John Abrahamson; democracy & philanthropy the rockefeller foundation and the american experiment. [↑](#footnote-ref-8)
9. . G. William Domhoff; The Ford Foundation in the Inner City: Forging an Alliance with Neighborhood Activists2008 [↑](#footnote-ref-9)
10. . Inderjeet Parmar; Foundation Networks and American Hegemony; European journal of American studies Vol 7, No 1  (2012) Spring 2012 [↑](#footnote-ref-10)
11. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-11)
12. . David Lee Seim; Perhaps we can hit upon some medium of course": Rockefeller philanthropy, economic research, and the structure of social science--1911-1946 [↑](#footnote-ref-12)
13. .ادوراد برمن(1366)، کنترل فرهنگ، ترجمه حمید الیاسی، نشر نی [↑](#footnote-ref-13)
14. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-14)
15. . Eric John Abrahamson; democracy & philanthropy the rockefeller foundation and the american experiment. [↑](#footnote-ref-15)
16. . Rob Reich; Repugnant to the Very Idea of Democracy? On the Role of Foundations2013. [↑](#footnote-ref-16)
17. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-17)
18. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-18)
19. . Eric John Abrahamson; democracy & philanthropy the rockefeller foundation and the american experiment. [↑](#footnote-ref-19)
20. . Rob Reich; Repugnant to the Very Idea of Democracy? On the Role of Foundations2013. [↑](#footnote-ref-20)
21. . Inderjeet Parmar; Foundation Networks and American Hegemony; European journal of American studies Vol 7, No 1  (2012) Spring 2012 [↑](#footnote-ref-21)
22. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-22)
23. . Michael Stevenson; Agency Through Adaptation: Explaining The Rockefeller and Gates Foundation’s Influence in the Governance of Global Health and Agricultural Development 2014 [↑](#footnote-ref-23)
24. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-24)
25. . https://journals.openedition.org/ejas/9476 [↑](#footnote-ref-25)
26. . Eric John Abrahamson; democracy & philanthropy the rockefeller foundation and the american experiment [↑](#footnote-ref-26)
27. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-27)
28. . https://resource.rockarch.org/story/rockefeller-foundation-history-origins-to-2013/ [↑](#footnote-ref-28)
29. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-29)
30. . ادوراد برمن(1366)، کنترل فرهنگ، ترجمه حمید الیاسی، نشر نی [↑](#footnote-ref-30)
31. . Jaume Sastre-Juan; Philanthropy, Mass Media and Cultural Hegemony: the Rockefeller Foundation and the Politics of Science Popularisation in the 1930s. [↑](#footnote-ref-31)
32. . ادوراد برمن(1366)، کنترل فرهنگ، ترجمه حمید الیاسی، نشر نی [↑](#footnote-ref-32)
33. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-33)
34. . Inderjeet Parmar; Foundation Networks and American Hegemony; European journal of American studies Vol 7, No 1  (2012) Spring 2012 [↑](#footnote-ref-34)
35. . https://journals.openedition.org/ejas/9476 [↑](#footnote-ref-35)
36. . ادوراد برمن(1366)، کنترل فرهنگ، ترجمه حمید الیاسی، نشر نی [↑](#footnote-ref-36)
37. . W. ROSE; AMERICAN PHILANTHROPY IN REPUBLİCAN TURKEY: THE ROCKEFELLER AND FORD FOUNDATIONS [↑](#footnote-ref-37)
38. . ادوراد برمن(1366)، کنترل فرهنگ، ترجمه حمید الیاسی، نشر نی [↑](#footnote-ref-38)
39. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-39)
40. . Helmut k. AnHeier; American Foundations Roles and Contributions2010. [↑](#footnote-ref-40)
41. . Ali Erken; The Rockefeller Foundation, John Marshall and the Development of the Humanities in Modern Turkey: 1950–1965. [↑](#footnote-ref-41)
42. . Inderjeet Parmar; The "Big 3" Foundations and American Global Power 2015 [↑](#footnote-ref-42)
43. . https://resource.rockarch.org/story/the-atomic-bomb-development-rockefeller-foundation-role/ [↑](#footnote-ref-43)
44. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-44)
45. . . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-45)
46. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-46)
47. . Eric John Abrahamson; democracy & philanthropy the rockefeller foundation and the american experiment. [↑](#footnote-ref-47)
48. . The Rockefeller Foundation. Annual Report 2010 [↑](#footnote-ref-48)
49. . Nicholas R. Micinski; The Changing Role of the Ford Foundation in International Development, 1951–2001 [↑](#footnote-ref-49)
50. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-50)
51. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-51)
52. . Eric John Abrahamson; democracy & philanthropy the rockefeller foundation and the american experiment. [↑](#footnote-ref-52)
53. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-53)
54. . ادوراد برمن(1366)، کنترل فرهنگ، ترجمه حمید الیاسی، نشر نی [↑](#footnote-ref-54)
55. . Inderjeet Parmar; The "Big 3" Foundations and American Global Power 2015. [↑](#footnote-ref-55)
56. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-56)
57. . David Ransom; Ford Country: Building an Elite for Indonesia [↑](#footnote-ref-57)
58. .سی میلر،(1390)، اقتصاد سیاسی بین الملل و جهان بینی های متعارض، ترجمه دکتر شیرخانی، نشر سمت [↑](#footnote-ref-58)
59. . The Rockefeller Foundation. Annual Report 2010 [↑](#footnote-ref-59)
60. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-60)
61. . ادوراد برمن(1366)، کنترل فرهنگ، ترجمه حمید الیاسی، نشر نی [↑](#footnote-ref-61)
62. . G. William Domhoff; The Ford Foundation in the Inner City: Forging an Alliance with Neighborhood Activists2008 [↑](#footnote-ref-62)
63. . Nicholas R. Micinski; The Changing Role of the Ford Foundation in International Development, 1951–2001 [↑](#footnote-ref-63)
64. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-64)
65. . ادوراد برمن(1366)، کنترل فرهنگ، ترجمه حمید الیاسی، نشر نی [↑](#footnote-ref-65)
66. . ادوراد برمن(1366)، کنترل فرهنگ، ترجمه حمید الیاسی، نشر نی [↑](#footnote-ref-66)
67. . Ali Erken; The Rockefeller Foundation, John Marshall and the Development of the Humanities in Modern Turkey: 1950–1965. [↑](#footnote-ref-67)
68. . Fernando Quesada; The Rockefeller Foundation Fellowship Program in Chile (1938-1970) [↑](#footnote-ref-68)
69. . ادوراد برمن(1366)، کنترل فرهنگ، ترجمه حمید الیاسی، نشر نی [↑](#footnote-ref-69)
70. . Ali Erken; The Rockefeller Foundation, John Marshall and the Development of the Humanities in Modern Turkey: 1950–1965. [↑](#footnote-ref-70)
71. . Frank Ninkovic; The Rockefeller Foundation, China, and Cultural Change; The Journal of American History, Vol. 70, No. 4 (Mar., 1984), pp. 799-820 [↑](#footnote-ref-71)
72. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-72)
73. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-73)
74. . Gisela Cramer; The Rockefeller Foundation and Pan-American Radio 2004 [↑](#footnote-ref-74)
75. . . Jaume Sastre-Juan; Philanthropy, Mass Media and Cultural Hegemony: the Rockefeller Foundation and the Politics of Science Popularisation in the 1930s. [↑](#footnote-ref-75)
76. . https://resource.rockarch.org/story/war-of-the-worlds-rockefeller-philanthropies-disinformation-and-media-literacy-in-the-1930s/ [↑](#footnote-ref-76)
77. . https://resource.rockarch.org/story/history-early-public-television-broadcasting-philanthropy/ [↑](#footnote-ref-77)
78. . https://resource.rockarch.org/story/rockefeller-foundation-support-for-communications-media-in-the-1930s-and-1940s/ [↑](#footnote-ref-78)
79. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-79)
80. . G. William Domhoff; The Ford Foundation in the Inner City: Forging an Alliance with Neighborhood Activists2008 [↑](#footnote-ref-80)
81. . David Lee Seim; Perhaps we can hit upon some medium of course": Rockefeller philanthropy, economic research, and the structure of social science--1911-1946 [↑](#footnote-ref-81)
82. . ایندرجیت پارما(1400)، بنیادهای قرن آمریکا، ترجمه محمد معماریان، نشر امبیرکبیر [↑](#footnote-ref-82)
83. . Robert Marten; Transforming Development? The role of philanthropic foundations in international development cooperation2008 [↑](#footnote-ref-83)
84. . PAUL WEINDLING; International organisations and movements1918-1939 [↑](#footnote-ref-84)
85. . Eric John Abrahamson; democracy & philanthropy the rockefeller foundation and the american experiment. [↑](#footnote-ref-85)
86. . Jaume Sastre-Juan; Philanthropy, Mass Media and Cultural Hegemony: the Rockefeller Foundation and the Politics of Science Popularisation in the 1930s. [↑](#footnote-ref-86)
87. . https://resource.rockarch.org/story/black-education-and-rockefeller-philanthropy-from-the-jim-crow-south-to-the-civil-rights-era/ [↑](#footnote-ref-87)
88. . https://resource.rockarch.org/story/a-history-of-rockefeller-foundation-support-for-museums-and-classical-interests/ [↑](#footnote-ref-88)
89. . https://resource.rockarch.org/story/rebuilding-a-cathedral-the-media-american-money-and-french-heritage/ [↑](#footnote-ref-89)
90. . Hasibe Kalkan; On the Role of the Rockefeller Foundation in Establishing Theatre Education Programmes and Transnational Theatrical Spaces in Turkey during the Cold War2020 [↑](#footnote-ref-90)
91. . Eric John Abrahamson; democracy & philanthropy the rockefeller foundation and the american experiment. [↑](#footnote-ref-91)